

جمهورية عربي مصر

وزارت اوقاف

فقه دولت و فقه اوقاف

تأليف

پروفيسور دكتور محمد مختار جمعه

وزير اوقاف

رئيس شورى على امور اسلامى

و عضو اكاڤمى تحقيقات اسلامى

مترجم

محمد ذاكر محمد عيسى

قاهره

1440هـ / 2019م

به نام خداوند بخشندهء مهربان

﴿إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا
بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ﴾

«من جز اصلاح؛ - تا آنجا که توانای دارم - نمی‌خواهم، و توفیق من جز به
(فضل) الله نیست، بر او توکل کردم، و به سوی او باز می‌گردم»

[هود: 88]

نه نام خداوند بخشاینده بخشایشگر

مقدمه

ستایش مخصوص ذات خدایی که پروردگار جهانیان است، و درود و سلام بر خاتم پیامبران سردار ما حضرت محمد پسر عبد الله و بر اهل و بیت و یاران او و بر همه کسانی باد که آنها را تا روز جزا به نیکی پیروی نمودند.

اما بعد!

میان فقه دولت و فقه گروه‌های سیاسی فرق و فاصله زیادی وجود دارد، چون درک منافع دولت، فهم چالش‌های موجود فرا راه آن، و راه‌های حفاظت برآن، و ضرورت و جدیت مشروع بودن دفاع از آن، حمایت از منابع آن، و فداکاری در راه دفاع از آن موضوع دیگر، و منافع گروه که در غالب بر تلاش‌های تضعیف دولت استوار است امر دیگری می باشد. زیرا این گروه‌ها می خواهد نظام دولت را نابود کنند و این گروهک‌های کوچک جای آنرا بگیرند، حتی اگرچه این کار دولت را سقوط بدهد و آنرا از نقشه زمین بردارد، و به نهادهای کوچک بدون نفع و ضرر تبدیل شود، یا حتی کاملاً از نقشه وجود بحیث یک دولت برداشته شود، و اندام آن خرد و ریزه گردد و کشورهای قوی آنرا ببلعد.

گروه‌های تندرو به این نظر هستند هرآنچه که موقف دولت را تقویت می بخشد به ضرر آنها است، و هرآنچه که دولت را ضعیف نماید طبعاً که به منفعت‌شان است و آنها را به آرزوهای‌شان می رساند، چون هیچگاه هیچ گروه تندرو نمی تواند به چوکی و قدرت برسد مگر در دولت‌های ضعیف و ازهم پاشیده و بی سر و پا و نا بسامان، پس این گروه‌ها طبق استراتیجی طرح ریزی شده حرکت می کنند تا بتوانند یک نوع دوری و شکاف میان ملت‌ها و دولت‌ها ایجاد نمایند، یا می توانیم بگوییم آنها بر شیطنت و تخریب هر نظام حاکم تلاش می کنند حتی اگرچه این نظام عادل و بر منهج حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه بوده باشد، و فکر

می کنند که تنها خود آنها پشتیبان و حمایت‌گر دین هستند، در حالی که حقیقت سخن را از مکانش تحریف می کنند، و گردن نصوص دینی را می پیچانند، و آنها کسانی اند که پیامبر صلی الله علیه وسلم ما را از آنها هشدار داده و از ما خواسته است تا با آنها مقابله نماییم و غلطی و جعلی بودن آنها را به مردم بیان کنیم، طوری که می فرماید: «این علم را هر جانشین عادل کسب می کند، و از آن تحریف تندروان، دزدی باطلان، و تأویل جاهلان را دفع می کند» (روایت بیهقی).

افزون بر آن شریعت مقدس اسلام ما را تشویق می کند تا حاکم عادل را احترام نماییم، در پهلوی او ایستاد شویم، با او در انجام مسئولیت‌ها کمک کنیم و در اطراف او جمع شویم. پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «احترام و گرمی داشت پیرمرد مسلمان و حافظ و عالم قرآن که در آن زیاده روی یا کوتاهی نکند و نیز احترام حاکم و صاحب قدرت عادل، بخشی از بزرگ داشت و تعظیم الله متعال است» (سنن ابی داود).

مگر این گروه‌های تندرو افزون بر اینکه حقایق سخن را از مکانش تغییر دادند و تحریف نمودند، افکار و عقول اکثر رهبران آنها دچار پراکندگی، جمود و تحجر شده است، همانطوری که همه عناصر پیرو آنها تتگ نظر، تندرو و بر ظاهر برخی نصوص دینی منجمد می باشند، بلکه منجمد بر اقوال و آرای غیر دقیق برخی از علما و فقهای گذشته هستند و این اقوال را به مثابه نصوص مقدس می پندارند، پس آنان قضایای جدید و متغیر که قابل اجتهاد و اختلاف است را بجایگاه قضایای مقدس و ثابت بلند می برند، و این کار خود را دین خالص و معدن صاف و زلال می بینند، در حالی که در جهالت و ضلالت کورکورانه سرگردانند، به ویژه که آنها رهبران نادانی دارند که از جهالت و جمود آنها مال به دست می آورند و آنها از این رهبران‌شان به سرحد مرگ دفاع می کنند، این امری است که پیامبر صلی الله علیه وسلم ما را از آن آگاه ساخته است، چنانچه می

فرماید: «همانا خداوند علم را با گرفتن از سینه مردان نابود نمی کند، بلکه علمای واقعی را می گیرد، حتی وقتی که هیچ عالمی باقی نماند در آنصورت مردم جاهلان را بحیث رهبران و سران خود انتخاب می کنند، پس وقتی این رهبران جاهل از موضوعی پرسیده شوند بدون علم پاسخ می دهند، پس خودشان گمراهند و دیگران را گمراه می سازند» (روایت امام بخاری).

درواقع پدید آمدن گروه های تندرو و تروریستی در منطقه عربی و بسیاری از کشورهای اسلامی باعث بروز مشکلات زیادی شده است، به ویژه بعد از آنکه پدیده دین فروشی و ابزار قرار دادن دین نزد بسیاری از جریانها و گروه های تندرو شایع گردید که آنها دین را از یک سو برای بدنام ساختن مخالفان شان ابزار قرار می دهند و از سوی دیگر برای رسیدن به آرمانهای سلطه جویانه شان، پس همه دشمنان سیاسی اسلام به اتهام گروه های تندرو در برابر اسلام می جنگند.

افزون بر تجاوز بر مسلمانان تا سرحد متهم ساختن بر عمیلی، تکفیر و بیرون راندن از جماعت مسلمین، بلکه تا سرحد حکم بر مخالفین شان به اینکه هیچ یکی آنها بوی بهشت را استشمام نمی کنند، با مباح دانستن خون و اموال شان و برده گیری زنان آنها، و خلط اوراق نزد بسیاری از گروه ها به صورت واضح و روشن برقصد واقع می شود نه از روی نادانی و غفلت، بلکه موضوع فراتر از آن می شود وقتی این احزاب، جریانها و گروه ها خود را تکه داران و وکلای دین تعیین نمودند، در حالی که کدرهای آنها اندکترین دانش و فقاہت دینی ندارند یا حتی اندکترین معلومات پیرامون اصول و احکام دین ندارند، و برخی آنها علیه ما با فتوایی به صحنه آمدند که خداوند بر آن هیچ دلیل در قرآن کریم نازل نکرده است، مگر دلیل منفعت جویی، خودخواهی، قدرت طلبی و شهرت دوستی رهبران این گروه ها.

براستی این گروه‌ها که خود را در عقب اسلام پنهان نمودند و خویشان را به ناحق و دروغ به آن نسبت می دهند، چندین بار برای دشمنان امت اسلامی ابزار و زمینه را مساعد کردند تا با وسایل متعدد به امور داخلی و شخصی آنها دخالت کنند، وسیله اعلان شده آنها مبارزه در برابر تروریسم بود، و اعلان نشده آن ضعیف ساختن و از هم پاشیدن کشورهای ما تا بتوانند بر مقدرات و داشته‌های اقتصادی و جغرافی و حتی بر قرارهای سیاسی و ملی آنها سیطره و حاکمیت نمایند، سپس از لباس این گروه‌ها و جریانها و احزاب، گروه‌های ناچار و نا امید دیگری برآمد که خشونت، ترور، تکفیر، تفجیر و عملیات انتحاری را مسلک و منهج خود قرار دادند، و برخی از قوت‌های استعمارگر و برده گیر برای استعمارشان نام جدیدی در این گروه‌های مایوس و تکفیری و تروریستی انتخاب نمودند، پس از یک طرف برای رسیدن به اهدافشان در از هم پاشیدن کشورهای عربی و اسلامی و سیطره بر آنها و بر خیرات و داراییهای آنها و از سوی دیگر برای بدنام ساختن اسلام و ربط دادن تروریسم به اسلام، این گروه‌ها را با مال و سلاح تمویل نمودند و تغذیه و نمویشان دادند.

پس از آنکه مسلمانان پیام‌رسان‌های صلح جهانی بودند اکنون سیمای آنها در ردیف شکل تروریسم و قتل و ویرانی قرار گرفته است، و پدیده "اسلام ستیزی" که از سوی جناح‌ها و نهادهای اسلام و مسلمان ستیز راه اندازی و تغذیه می شود رشد نموده است، و هر باری آتش آن خاموش شود دوباره به خاکستر آن می دمند تا همیشه شعله ور و شمشیر مسلط برگردن ما باقی بماند.

امکان ندارد هیچ انسان هوشمند یا شخصیت ملی و یا کسی که دین خود را به صورت درست درک نموده است انکار نماید که محصول دعوت این گروه‌های تندرو که خود را به دروغ و بهتان به لباس اسلام پیچیده اند، محصول خیلی تلخ است، و آنها خارهایی کاشتند که ما از آن میوه‌های تلخ و زهرآلود برچیدیم، و بر

ما لازم و واجب شده تا آنچه را که آن گروه‌های گمراه سرکش فاسد نموده اند اصلاح نماییم.

همچنین بر همه اهل علم، دانشمندان و متخصصین وطن پرست که از دین درک درست دارند واجب گردیده است تا تلاشها و زحمات شان را دو برابر کنند تا فریبکاری باطل‌کاران، تحریف افراط‌گران و تأویل جاهلان را بدون هراس از سرزنش سرزنش‌گران رد و دفع نمایند.

و من در لابلای این کتاب تلاش کردم تا بسیاری از مفاهیم نادرست پیرامون ساختار دولت را تصحیح نمایم، و بر اهمیت حفاظت از آن روشنایی انداختم، با این تأکید و بیان که هیچگاه منافع کشورها از مقاصد عمومی ادیان جدا و مجزا نمی باشد، و از وجود قدرت‌ها و کیان‌های موازی داخل دولت که برضد سلطات و نهادهای اختصاصی آن می جنگند هشدار دادم، با این حال میان کثرت‌گرایی مطلوب سیاسی و میان قدرت‌های خطرناک موازی فرق گذاشتم، همچنین میان منفعت از دیدگاه دولت و میان هرج و مرج گروه‌های موازی تمایز نمودم، و بر خطر سقوط اقتصادی کشورها گوشزد کردم، همینطور بر ضرورت توجه کشورها به حدودشان و یکپارچگی ملی شان هشدار دارم تا شهروندی متعادل میان همه فرزندان آنها بدون تمیز و تعصب بر اساس دین، رنگ، زبان، نوع یا نژاد متحقق گردد.

و خشنودی خداوند هدف اساسی ماست، و او مارا کافیت و نیک متصرف است.

پروفسور دکتر محمد مختار جمعه مبروک

وزیر اوقاف

عضو اکادمی تحقیقات اسلامی

رئیس شورای عالی امور اسلامی

تصرفات پیامبر (صلی الله علیه وسلم)

در باره اداره دولت

پیامبر صلی الله علیه وسلم تنها نبی نبود، بلکه نبی، رسول، حاکم، رهبر و قوماندان نظامی و فرمانده ارتش بود، پس در آنچه از بخشهای عقاید، عبادات، ارزشها و اخلاق که به اعتبار پیامبر بودنش تصرف نموده باشد و نسبت این تصرف به او (صلی الله علیه وسلم) درست شود، همانطوری گرفته و به آن عمل کرده می شود که برای یاران خود بیان نموده است، و موضوع بیان آن با اختلاف زمان و مکان تغییر نمی کند زیرا آن از امور ثابت می باشد برابر است مرتبط به موضوع فرایض بوده باشد همچون روزه ماه مبارک رمضان، نمازهای پنجگانه، ادای زکات و حج بیت الله شریف، یا مرتبط به موضوع سنتها و نوافل ثابت از پیامبر صلی الله علیه وسلم بوده باشد مانند روزه گرفتن روز عرفه و روز عاشورا. اما پیرامون آنچه که پیامبر صلی الله علیه وسلم به صفت نبی و حاکم بودن یا به صفت نبی و فرمانده ارتش بودن یا به صفت پیامبر و قاضی بودنش تصرف نموده باشد، پس او به (ص) دو اعتبار تصرف نموده است: به اعتباری که پیامبر است و به اعتباری که حاکم، فرمانده و یا قاضی است⁽¹⁾.

وقتی موضوع نبوت و رسالت با این فرموده خداوند متعال به پایان رسیده است: ﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ «محمد (صلی الله علیه وسلم) پدر هیچیک از مردان شما نیست، و لیکن رسول الله و خاتم پیامبران است، و الله به هر چیز آگاه است» [الأحزاب: 40]، و به فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم که می فرماید: «من با شش خصلت از دیگر پیامبران برتری داده شده ام: برای من جوامع کلم داده شده است، در برابر خوف کمک شده ام، مال غنیمت برای من حلال گردیده است، زمین برای من مسجد و پاک گردانده شده است، من به سوی همه مخلوقات فرستاده شده ام و

(1) در این باره مراجعه شود به کتاب: الإحکام فی تمییز الفتاوی عن الأحکام وتصرفات القاضی از امام قرافی ص 99 و مابعد آن.

با آمدن من نبوت خاتمه یافته است»⁽¹⁾، پس در آنچه که پیامبر صلی الله علیه وسلم به اعتبار حاکم یا فرمانده ارتش و یا قاضی بودنش تصرف نموده است، از شروط و ضروریات تصرف در این خصوص شرط دیگری می باشد که آن عبارت از حاکم بودن یا فرمانده ارتش بودن و یا قاضی بودن متصرف می باشد، و برای هریک از این صفات مثالی می آوریم:

تصرف پیامبر صلی الله علیه وسلم به اعتبار نبی و حاکم بودنش: طوریکه می فرماید: «کسی که زمین مرده را زنده (=آباد و زراعت) نماید پس این زمین از آن او می باشد»⁽²⁾، امام ابو حنیفه رحمه الله می فرماید: "این امر تصرف پیامبر صلی الله علیه وسلم به اعتبار امام -حاکم- بودن او است، پس درست نیست هیچ کسی زمین بایری را بدون اجازه امام و حاکم زنده و زراعت نموده به خود اختصاص دهد، زیرا این موضوع نیازمند تملیک می باشد، مانند اقطاع⁽³⁾ که موقوف به اذن حاکم است همچنین احیا و زنده کردن زمین بایر»⁽⁴⁾.

و بنا بر این پس برای هیچ شخصی درست نیست که دست خود را بر قطعه از زمین بگذارد و بگوید من این را زنده و زراعت نموده ام پس از من می باشد اگر قبول ندارید به حدیث رسول الله علیه سلام مراجعه کنید، اگر چنین بگوید برایش می گوییم: پیامبر صلی الله علیه وسلم در این خصوص به اعتبار حاکم بودنش تصرف نموده است، پس غیر از حاکم کسی دیگری نمی تواند چنین امری صادر نماید که مرتبط به حق عموم مردم می باشد یا مال و ملک عموم ملت بوده باشد، اگر چنین نباشد در جامعه هرج و مرج حاکم می شود و دروازه فتنه و تجاوز بر ملک عموم و بیت المال باز می گردد و هیچ کس توانایی بستن آنرا نمی داشته باشد، و چه بسا که باعث جنگ و خون ریزی میان مردم می گردد، بنابراین در این

(1) صحیح مسلم، کتاب مساجد و اماکن نماز، باب: زمین برای من مسجد و پاک گردانده شده است، حدیث شماره (523).

(2) سنن ابی داود، کتاب خراج، باب احیای موات، حدیث شماره (3075).

(3) زمین زراعتی که به امر حاکم برای سربازان بخاطر امرار معاش اختصاص داده می شود، مترجم.

(4) کتاب الإحکام فی تمییز الفتاوی عن الأحکام وتصرفات القاضی والإمام، از امام قرافی، ص 111.

خصوص به دساتیر و قوانینی که امور زندگی دولت و ملت را تنظیم می کند باید ملتزم و پابند بوده باشیم.

و آنچه که پیامبر صلی الله علیه وسلم به اعتبار فرمانده ارتش بودن برآن تصرف نموده این فرموده او(ص) می باشد: «کسی که با شواهد دشمنی را بکشد مال او (=دشمن کشته شده) از او می باشد»⁽¹⁾، پس هیچ کس نمی تواند اکنون چنین کند، پس وقتی کسی در جنگ رو در رو با گروههای تروریستی تروریستی را بکشد نمی تواند بگوید: من مالک سلاح، ماشین، موبایل و اموال باخود داشته‌ام او هستم، زیرا این تصرف پیامبر صلی الله علیه وسلم به صفت حاکم و فرمانده ارتش بودن او صورت گرفته بود، بلکه در این ایام کسی که تروریست را می کشد باید مطابق قوانین و دساتیر معاصر و نظام و قدرت نظامی هر کشور رفتار نماید.

و از آنچه که پیامبر صلی الله علیه وسلم درباره آن به صفت قاضی بودن تصرف نموده است قضیه خلع می باشد، چون زن ثابت بن قیس نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: ای رسول خدا! من ثابت بن قیس را در اخلاق یا دیانت ملامت نمی کنم، ولیکن من کفر را پس از اسلام زشت می پندارم، پس پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «آیا باغ او را برایش بر می گردانی؟»، گفت: بله، پیامبر صلی الله علیه وسلم به ثابت بن قیس گفت: «باغ را بپذیر و او را طلاق بده»⁽²⁾، پیامبر صلی الله علیه وسلم در این خصوص به اعتبار نبی و قاضی بودنش تصرف نمود، و همچنین اینگونه تصرف از اموری است که آنرا در زمان ما قانون تنظیم می کند و باید در این خصوص پابند قانون بوده باشیم، و این کار در فقه اسلامی به نام تطبیق قاضی معروف است، و دارای ضوابط شرعی و قانونی می باشد.

(1) صحیح البخاری، کتاب فرض الخمس، باب من لم یخمس الأسلاب، کسی که دشمنی را بکشد مال دشمن کشته شده از آن قاتل می باشد بدون اینکه از آن خمس گرفته شود و بدون حکم امام پیرامون آن، حدیث شماره (3142).

(2) صحیح البخاری، کتاب طلاق، باب خلع و چگونگی طلاق در آن، حدیث شماره (4990).

امام قرافی رحمه الله می گوید: اما تصرف پیامبر صلی الله علیه وسلم به امامت صفت زاید بر نبوت، رسالت، فتوا و قضا است، زیرا امام کسی است که سیاست عمومی مخلوق، تنظیم قواعد منافع، دفع مفاسد، سرکوب جنایتکاران، قتل باغی‌ها، اسکان مردم در شهرها و دیگر همچون امور به او سپرده شده است⁽¹⁾.

سپس می گوید: پس آنچه را که پیامبر صلی الله علیه وسلم به طریق امامت انجام داده است مانند تقسیم مال غنیمت، توزیع دارایی بیت المال بر انجام منافع، تطبیق حدود، تنظیم ارتش، مبارزه در برابر بغاوت‌گران و متجاوزان، تقسیم ارضی در روستاها و معادن و امثال آن را هیچ کسی نمی تواند بدون اجازه پادشاه و رئیس وقت انجام بدهد، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم این اعمال را به طریق امامت و ریاست امور انجام داده است، و بدون اجازه او انجام آن جایز و مباح نمی باشد، پس آن قانون مقرر بر ما است⁽²⁾، چون خداوند متعال می فرماید: ﴿وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾⁽³⁾ «و از او پیروی کنید؛ باشد که هدایت شوید».

(1) کتاب الإحکام فی تمییز الفتاوی عن الأحکام وتصرفات القاضی والإمام، از امام قرافی، ص 105.
(2) کتاب الإحکام فی تمییز الفتاوی عن الأحکام وتصرفات القاضی والإمام، از امام قرافی ص 108، و کتاب تبصرة الحکام فی أصول الأفضیة ومناهج الحکام، از ابن فرحون، ج 1، ص 12 و 13.
(3) سوره اعراف: آیت 158.

مابین فقه دولت و فقه گروه

به راستی در زمان فعلی ما امور و ساختار دولت یکی از ضروریات جدی گردیده است برابر است برای آبادانی جهان هستی بوده باشد یا برای حفاظت از منافع شهروندان آن، و یا برای اینکه ساختار آن مطلب جدی شرعی و یکی از ضرورت هایی که نمی شود از آن گذشت و چشم پوشید، گفته اند: وجود یک مرد فقیر و تنگدست در کشور پیشرفته، ثروتمند و قوی بهتر از وجود انسان ثروتمند در کشور ضعیف، فقیر و پسمانده است، زیرا انسان اول کشوری دارد که او را حمایت می کند، و مرد دوم هیچ دلیلی نه در داخل دارد و نه در خارج، پس کسی که کشوری نداشته باشد که از او حمایت و پشتیبانی کند و منافع او را حفظ و رعایت کند هیچ ارزشی ندارد برابر است چه کارگر باشد یا سرمایه گذار. پس همه کشورها هزاربار به فرزندان و شهروندان کشور قوی و پیشرفته حساب می کند، و لی با تأسف شدید تقریباً هیچ وزن و ارزشی نه به خود فرزندان و شهروندان کشورهای ضعیف و عقب مانده داده می شود و نه به منافع و مصالح آنها یا مصالح کشورهای شان.

میان فقه دولت و فقه توده ها فرق از زمین تا به آسمان است، چون فقه توده ها فقه بسته، و منفعتی و فقهی است که جز منافع گروه به چیزی دیگری اتکا ندارد، حتی برخی کسانی که در این گروه ها و توده ها به حیث مفتی انتخاب می شوند آنان نه اهل علم هستند و نه اهل فقه و فرهنگ، و نه حتی اهل ارزش و عقل، بلکه آنها مرجعیاتی اند که نهادها و کشورهای مخالف امت عربی و اسلامی برای هدف قرار دادن هسته و وجود آن آنها را در مقدم این گروه ها قرار می دهند، تا بتوانند از این طریق خیرات و داشته های ما را به یغما ببرند و سیمای دین مقدس ما را وارونه جلوه بدهند بر این اساس که آن دین خون ریزی و کشتار است، تا از خویشتن بی ایمانی و بی دینی شان را محو نمایند، برای این هدف وجود، سرزمین، عزت و اساسات زندگی ما را هدف قرار می دهند.

و همه گروه‌های تندرو خودشان را حامیان سرسخت دین می‌پندارند، و ادعا می‌کنند که برای تطبیق حکم و شریعت خداوند تلاش می‌کنند، و ما می‌پرسیم: این گروه‌ها نسبت به شریعت و حکم خداوند متعال در برابر این همه قتل، کشتار انفجار، انتحار، ویرانی، خون‌ریزی، هتک حرمت و عزت، برده‌گیری آزادگان، غارت اموال و ارباب انسانهای بی‌گناه در کجای کار قرار دارند؟!

درواقع آنچه را که این گروه‌های تندرو مرتکب می‌شوند عین جنایت بر اسلام است، زیرا چنان ظلم و بدنامی که بر اسلام از سوی این گروه‌های مجرم به سبب حماقت شان وارد شده است در طول تاریخ از هیچ دشمنی برآن وارد نشده است.

دولت به معنای نظام و بی‌دولتی به معنای بی‌نظمی و هرج و مرج است، و دولت دارای اساسات و پایه‌های استوار است که بدون آن استوار نمی‌شود، و اگر یک رکن آن برهم شود دولت به معنای واقعی دولت نمی‌باشد، و این پایه‌ها عبارت از: سرزمین، ملت، حکومت و نظام می‌باشد.

دولت به معنای احترام کار و نهادهای ملی، اعلاای حکم قانون و تطبیق آن به طور یکسان برهمگان است، ببینید که حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه می‌فرماید: "ای مردم! همانا من بر امور شما متولی شدم و بهتر از شما نیستم، پس اگر احساس ناتوانی کردم مرا تقویت نمایید، و اگر کار نیک انجام دادم یاری ام کنید، راستگویی امانت و دروغ‌گویی خیانت است، ضعیف شما نزد من قوی است تا وقتی به خواست خداوند به حقش برسد، و قوی شما نزد من ضعیف است تا وقتی حق دیگران را به اذن خداوند از او بگیرم"⁽¹⁾.

این موضوع را حضرت عمر رضی الله عنه نیز هنگام تولی امور حکم تأکید نمود، و خود را به انجام آن ملزم دانست، و موظفین و امرای خود را نیز بر تطبیق آن دستور داد، و به ابی موسی اشعری که در کوفه موظف بود چنین نوشت: "در مجلس، سیما و وعده ات میان مردم برابری ایجاد کن، تا که انسان شرافتمند توقع

(1) سیرت ابن هشام، ج 4، ص 240، و کتاب عیون الأخبار از ابن قتیبه، ج 2، ص 234، و کتاب البدایه والنهایه از ابن کثیر ج 5 ص 248.

حیفت را نداشته باشد، و انسان ضعیف از ظلم تو نهراسد"⁽¹⁾، پس از او مساوات و برابری میان همه مردم را حتی در نظر و نشست طلب نمود، پس نباید برخی را به ناحق بر برخی دیگری مقدم نماید چه در جایگاهش در مجلس باشد یا در اسلوب احضارش در نزد خود، تا مبادا گمان برده شود که هنگام قضا یا درخواست دلالتی ویژه داشته باشد.

دولت به معنای مقدم پنداشتن منافع عمومی بر منافع خصوصی، تقدیم کردن آنچه که منافع آن بیشتر و همه شمول است بر آنچه که منافع آن خاص و اندک است، پس ساختار راه و آنچه که شبیه آن است بر منفعت کسی که نمی خواهد زمین خود را دو تقسیم نماید مقدم کرده می شود، یا ساختن راه و امثال آن حتی بر از بین بردن خانه او با پرداخت تعویض مناسب برایش بخاطر منفعت عمومی مقدم کرده می شود.

فقه دولت به معنای درک طبیعت، مشروعیت ایجاد و جدیت حفاظت و نگهداری آن است، و تأکید براینکه این نگهداری یکی از مقاصد ضروری عمومی می باشد که شریعت مقدس اسلام بر حفاظت آن دستور داده است.

دولت ملی و مردمی پیمان شهروندی موجود میان افراد و دولت را احترام و حفاظت می کند، و التزام کامل بر تحقیق حقوق و وجایب متساوی میان همه افراد وطن بدون تفرقه و تعصب بر اساس دین، رنگ، نژاد، نوع و زبان آنها می داشته باشد. مگر برعکس گروه های گمراه سرکش تندرو که هدف اساسی شان تجارت دین است هیچ گونه باورمندی به وطن و دولت ملی ندارند، پس بیشتر این گروه ها یا اصلاً به دولت ملی و وطنی باورمند نیستند، یا انتمای تنظیمی سیاسی ایدئولوژیک شان مافوق همه انتماهای دیگر است، چون فکر می کنند فضای تنظیمی این گروه ها خیلی جذابتر و وسیعتر از دولت ملی و فضای وطنی می باشد.

(1) سنن دار قطنی: کتاب فی الأفضیة والأحكام وغير ذلک، حدیث شماره: 3924.

اما فقه گروه ها و توده ها جز به قضایای تسلیمی مطلق به گروه و شنیدن و فرمانبردن از آن و آنچه که فقط به منفعت این گروه بوده باشد به چیزی دیگری نمی پردازد اگرچه به حساب دین و دولت تمام شود، پس اگر مصلحت و منفعت گروه تقاضا نماید که دولت از بین برده شود، اندکترین تردید نمی کنند و به یک چشم به هم زدن دولت را فدای منافع گروه می کنند، بلکه برعکس بیشتر دیدگاه های شان براساس دورنمای تخریب دولت و ایجاد تفرقه میان ملت ها و حکام استوار است، با این حال در دیدگاه خود تلاش می کنند تا گردن متون شرعی را ببیچانند و سخن را از موضوعش تحریف و تجزیه کنند، و آنرا به خدمت افکار و ایدئولوژی گمراه گمراه کننده شان تأویل نمایند.

امکان ندارد هیچ انسان هوشمند یا شخصیت ملی و یا کسی که دین خود را به صورت درست درک نموده است انکار نماید که محصول دعوت این گروه های تندرو که خود را به دروغ و بهتان به لباس اسلام پیچیده اند، محصول خیلی تلخ است، و آنها خارهایی کاشتند که ما از آن میوه های تلخ و زهرآلود برچیدیم، و بر ما لازم و واجب شده تا آنچه را که آن گروه های گمراه سرکش فاسد نموده اند اصلاح نماییم.

این کار وقتی صورت می گیرد که ما بتوانیم از کوتاه فکری و کم معلوماتی به افق گسترده دینی، فکری، فرهنگی و معلوماتی بیرون شویم، و چارچوب ثوابت دینی را حفظ و طبیعت متغیرات را درک نماییم، و هر یک از ثوابت و متغیرات را با میزان خیلی دقیق در مکان خودشان قرار دهیم، و طبیعت واقع و حالات مستجدات را بدانیم و مراعات کنیم.

مدیریت کشورها میان تجربه و سرگرمی

بسیاری از مردم حقیقت و مفهوم ساختار، مدیریت یا سیاست کشورها را نمی دانند چه برسد به قیادت و رهبریت آنها، و فکر می کنند که این کار خیلی سهل و آسان است، در حالی که اصلا چنین نیست، این امر از همه حلقات و مراحل سرگرمی کاملا بیرون، و یک سری از تجارب در هم و بر هم و پیچیده، توانایی مطالعه سریع واقع، درک چالش‌ها، رمزگشایی مشکلات، حل طلسم‌های آن و تعامل با آن بر اساس‌های علمی و منطقی با در نظرداشت تجارب اندوخته شده می باشد.

یک بخش از تجارب اندوخته شده عملی نتیجه علم و آموزش متحقق می گردد و بخش دیگر آن بر اساس تلاش و تمرین، انجام امور، ذکاوت و تندى ذهن، شدت آگاهی و هوشمندی و برتری بار می آید.

در واقع منتقدان گذشته اهمیت تجارب، خبره، آموزش و تمرین را درک نموده بودند که برخی آن با حواس درک می شود ولی با ارقام شماریده نمی شود، بلکه احیانا درک می شود ولی توصیف نمی گردد. امام آمدی در مقارنه اش میان اهمیت تجارب، خبره، آموزش و کثرت تمرین چنین می گوید: آیا نمی بینی که گاهی دو اسب با نسل خیلی خوب و زیبا تقریبا در همه نشانه ها و اوصاف زیبایی و برتری با هم یکسان می باشند، مگر یک آن بهتر از دیگرش در وصفی می باشد که آنرا جز کسانی که اهلیت تجربه، خبره و تمرین زیاد دارند کسی دیگری نمی تواند درک کند، اینچنین است امر در باره شناخت شتر، نخل، انواع از خرماها و دیگر اشیای طبیعی و صنعتی.

و در عصر کنونی ما می گوئیم: اینچنین است امر درباره شناخت صناعات ماهرانه و متمایز از دیگر پیشه‌ها، آیا نمی بینی که گاهی بر کارکرد مجسمه‌سازان، لوله کشان، صدف گران و یا نقاشان و امثال آنان که دارای مهارتهای اختراعی و خلاقانه هستند واقف می شوی و می‌دانی که هر یک آنان خیلی از دیگران متمیز هستند ولی فرق یکی آنها از دیگرشان در دقت طرز کار

و باریکی های زیبایی و خلاقیتی هنرشان می باشد که این موضوع را جز اهل خبره و تجربه زیاد که چندین سال را در صنعت سپری کرده و در این بخش تمایز دارد، کسی دیگری نمی تواند درک کند.

وقتی موضوع در باره صنعت های هنری و حرفه ای سبک و دستی چنین باشد پس در باره مدیریت نهادها چه فکر می کنید، چه برسد به مدیریت کشورها با این همه چالشها، گرفتاریها، پیچیدگی های معاصر و مشکلات امنیتی، سیاسی، نظامی، اقتصادی و فنی آن.

این امر نیازمند علم، تجربه، خیره و تخصص و کارشناسی می باشد تنها با شوق و سرگرمی به پیش نمی رود، وقتی ما به قرآن کریم و احادیث مطهر پیامبر صلی الله علیه وسلم نگاه کنیم درمیابیم که این دو منبع بزرگ اسلامی بر ضرورت توانایی، بهره وری و امانت داری تأکید می کنند، چنانچه خداوند متعال در قرآن کریم بر زبان حضرت یوسف علیه السلام به عزیز مصر می فرماید: ﴿قَالَ أَجْعَلْنِي عَلَىٰ خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ﴾ «(یوسف) گفت: مرا بر (سرپرستی) خزائن زمین (مصر) قرار بده، که من نگهدارنده آگاهم»⁽¹⁾، و بر زبان دختر حضرت شعیب علیه السلام به پدرش در باره حضرت موسی علیه السلام چنین می فرماید: ﴿قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ﴾ «یکی از آن دو (دختر) گفت: پدرجان! او را اجیر کن، بی تردید بهترین کسی را که می توانی اجیر کنی، کسی است که نیرومند امین باشد (و او چنین است)»⁽²⁾، و زمانی که حضرت ابوذر رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم خواست تا او را به حیث کارمند بگمارد، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «ای اباذر همانا تو توانایی این امر را نداری، چون این در دینا یک امانت و در روز قیامت مایه شرم سازی و پشیمانی است، مگر کسی که آنرا کما حقه به عهده بگیرد و حق آنکه

(1) سوره یوسف: آیت 55.

(2) سوره قصص: آیت 26.

به دوش او است را ادا نماید»⁽¹⁾، و همچنین پیامبر صلی الله علی وسلم فرمود: «هرگاه امور مملکت به نا اهل سپرده شود منتظر قیامت بوده باشید»⁽²⁾، و کسی دارای اهلیت امور مملکت می باشد که اهلیت کفایت و امانت را دارا باشد.

می بینیم که پیامبر ما حضرت محمد صلی الله علیه وسلم در سفر هجرت شخص غیر مسلمان که توانا و امانت دار بود را به حیث راهنما اجاره نمود، و با وجود شدت امانت همه اصحاب کرام به هیچ یکی از آنها اعتماد نکرد، و بدون تردید برخی آنان به مسیرها و راه های کویر درایت داشتند، با آن هم تنها توانایی و اهلیت داشتن راهنمای غیر مسلمان او را در این امر بر اصحاب مقدم گردانید، و حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه نیز در استخدام برخی موظفین بیت الما و موظفین و نویسندگان دواوین عین کار را کرد.

با در نظر داشت اینکه گرفتن مسئولیت پیش از اینکه جایگاه و مقام بوده باشد مکلفیت است، و هرکس فکر کند که این امر تنها مقام و منزلت است و با شوق و شغف نفس آنرا بخواهد؛ غالباً دستخوش پیشامد لغزشها و عواقب آن می شود، و اما کسی که آنرا کما حقہ و با دید مسئولیت، رسالت و مکلفیت به عهده بگیرد حتما خداوند متعال او را در امر آن یاری و همکاری می کند، در این خصوص پیامبر صلی الله علیه وسلم به عبد الرحمن بن سمره رضی الله عنه فرمود: «هیچگاه خواستار امارت نباش؛ زیرا اگر بدون درخواست آن به امارت بررسی، در امارت و فرماندهی از سوی الله یاری می شوی و اگر به درخواست خود به امارت بررسی، با آن تنها می مانی - و از کمک و یاری الله عز وجل محروم می گردی»⁽³⁾.

(1) صحیح مسلم: کتاب الإمامة، باب کراهیت امارت بدون ضرورت، حدیث شماره 4823.

(2) صحیح البخاری: کتاب علم، باب کسی که پیرامون چیزی در حالی پرسیده شود که او در باره علم سخن می گوید، پس سخن خود را تکمیل کند سپس پاسخ سائل را بگوید، حدیث شماره 59.

(3) صحیح البخاری: کفارهء سوگند، باب کفاره پیش وبعد از حانث شدن، حدیث شماره 6722، و صحیح مسلم: کتاب سوگند، باب مستحب بودن رجوع از سوگند در صورتی که غیر سوگند بهتر باشد و پرداختن کفاره در این صورت، حدیث شماره 4370.

با این حال، موضوع مسئولیت با بزرگی وظیفه‌ای سپرده شده به مسئول بزرگ می‌شود و افزایش می‌یابد، پس هر قدر که مساحت مسئولیت گسترش یابد به همان اندازه خواستار مواصفات ویژه برای مسئول می‌باشد امثال: شایستگی، توانایی، تجربه، امانت‌داری و قدرت انجام وظیفه چنین مسئولیت و درک پیامدهای آن، چون هر انسان در برابر نفس خود و در برابر خداوند از وظیفه‌ای که به عهده گرفته است مسئول می‌باشد و پرسیده می‌شود که آنرا حفظ کرده یا ضایع نموده است؟ چنانچه پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «همه ی شما مسئولید و هریک از شما درباره‌ی زبردستانش بازخواست می‌شود؛ رهبر یا حاکم، مسئول رعیت است و مرد، مسئول خانواده اش؛ و زن درباره‌ی خانه‌ی شوهرش و فرزندان او مسئولیت دارد. و خدمتکار درباره‌ی اموال آقای خود و مسئولیتی که به او سپرده شده، مسئول است. پس همه ی شما مسئولید و درباره‌ی مسئولیت و زبردستان خود بازخواست خواهید شد»⁽¹⁾، و در حدیث دیگری می‌فرماید: «همانا خداوند متعال هر مسئول را درباره‌ی زبردستانش می‌پرسد، آیا آنان را حفظ نموده یا ضایع کرده است، حتی که مرد در باره اهل بیتش پرسیده و بازخواست می‌شود»⁽²⁾.

وهیچ انسان عاقل و بالغ جایگاه و منزلتش در مجتمع هرچه باشد، خالی از امر مسئولیت نیست، پس هر شخص به قدر توان و مساحت تحمل و وظیفه اش مسئول است، و گاهی بر غفلت مسئولیتی که برخی‌ها کوچکش فکر می‌کنند ضرر بزرگی رخ می‌دهد که هیچ کسی توقعش را نکرده است.

درست نیست و نباید مسئول توکلی محض باشد، و یا کسی باشد که اصلاً تفصیل همه وظایف تحت کنترل خود را پیگیری و تعقیب نکند، و همه ما باید بدانیم که

(1) صحیح البخاری: کتاب جمعه، باب نماز جمعه در روستاها و شهرها، حدیث شماره 893، و صحیح مسلم: کتاب امارت، باب فضیلت پادشاه عادل و مجازات پادشاه ظالم، و تشویق بر نرمی با امت و منع ایجاد مشقت بر آنان، حدیث شماره 4828، و سنن ابی داود: کتاب خراج، باب مسئولیات امام در حق ملت، حدیث شماره 2930.

(2) سنن کبری از امام نسائی: کتاب عشرت زنان، بابهای ملاحظه و مسأله هر شخص از آنچه خریده است مسئول می‌باشد، حدیث شماره 8833.

اعتماد به معنای عدم پیگیری نیست، و همچنین پیگیری به معنای عدم اعتماد نمی‌باشد.

همینطور هر مسئول در حدود مسئولیتش باید برای خود معاونان توانا و امانت دار انتخاب نماید، و به ترتیب کسانی را برگزیند که توانایی بیشتر دارند، پس اگر شخصی مردی را بر امور مردم بگمارد که در میان آنها کسی دیگری بهتر از او برای انجام این وظیفه بوده باشد؛ در واقع با این کارش به الله، پیامبر، میهن و امانتی که به دوش او است خیانت نموده است، چنانچه پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «کسی که متولی امور ده نفر یا بیشتر از آن گردد در روز قیامت طوری آورده می‌شود که دستانش به گردنش بسته شده است، اگر در امور آنان نیکویی کرده بود گشاده می‌شود و اگر بدی و گناه کرده بود باقی می‌ماند و مستحکم می‌گردد»⁽¹⁾.

و باید همه ما بدانیم حتما روزی می‌آید که برای همگان گفته می‌شود: ﴿وَقِفُّهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ﴾ «و آن‌ها را نگاه دارید که یقیناً باز خواست خواهند شد» [الصفات: 24]. همچنین می‌فرماید: ﴿يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ﴾ «در آن روز شما (همگی برای حسابرسی، به پیشگاه الله) عرضه می‌شوید، و هیچ چیز از (کارهای) شما پنهان نخواهد ماند» [الحاقه: 18]. امر آن کوچک باشد یا بزرگ، چنانچه می‌فرماید: ﴿إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِنْقَالِ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي أَسْمُوتٍ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ﴾ «اگر (عمل نیک یا بد) به اندازه سنگینی دانۀ خردل باشد، آنگاه در درون تختۀ سنگی یا در آسمان‌ها یا در زمین باشد، الله آن را (در روز قیامت برای حساب) می‌آورد، بی‌گمان الله باریکبین آگاه است» [لقمان: 16].

(1) مسند امام احمد: ج 48/ ص 410، حدیث رقم 22960.

ایجاد و سقوط کشورها

در تاریخ بشریت و کشورها چیزی خطرناکتر از مراحل انتقالی دولت نیست، حتی که شماری از پژوهش‌گران تحقیقات زیاد کاربردی و دقیقی پیرامون فروپاشی کشورها و به صحنه آمدن کشورها دیگری به جای آنها نوشتند، از این تحقیقات ثابت شده که خطر واقعی از خارج بر هیچ دولتی وارد نشده است، بلکه عوامل سقوط آنها اکثراً برخواسته از درون آنها بوده است برابر است به اثر خیانت و مزدوری برخی از شهروندان آن بوده باشد یا به اثر سقوط اخلاقی فرزندان آن و بیرون شدن شان از راه درست و جدیت به سوی جاده‌ی تخلف، سرکشی، بغاوت ستم و استکبار، چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا﴾ ترجمه: «و هنگامی‌که بخواهیم دیاری را نابود کنیم، به مترفین (و سرکشان) آنجا فرمان (اطاعت) می‌دهیم، پس چون در آنجا به فسق (و فساد) بر خاستند، آنگاه وعده (عذاب) بر آنها محقق می‌گردد، پس آنها را به کلی نابود گردانیم» [الإسراء: 16]، و در آیت دیگری می‌فرماید: ﴿فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ﴾ ترجمه: «اما (قوم) عاد به ناحق در زمین تکبر ورزیدند، و گفتند: چه کسی از ما نیرومندتر است؟! آیا ندیدند الله ذاتی‌که آنان را آفریده از آنها نیرومندتر است؟! و آنها همواره آیات ما را انکار می‌کردند» [فصلت: 15]، و خداوند در شأن قوم صالح علیه السلام چنین فرمود: ﴿وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ فَأَخَذْتَهُمُ صَیْقَةَ الْعَذَابِ أَلْهُونَ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ ترجمه: «و اما (قوم) ثمود را هدایت کردیم، پس آنها نابینایی را بر هدایت ترجیح دادند، لذا به (خاطر) آنچه می‌کردند، صاعقه عذاب خوارکننده آنها را (فرو) گرفت» [فصلت: 17]، و در باره قوم حضرت لوط علیه السلام می‌فرماید: ﴿وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِّنَ الْعَالَمِينَ ۗ ۸۰ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِّنْ دُونِ النِّسَاءِ ۗ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ ۗ ۸۱ وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِّنْ قَرْيَتِكُمْ ۚ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَّتَطَهَّرُونَ ۗ ۸۲ فَانجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ ۗ ۸۳ وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ﴾ ترجمه: «و (به یاد آورید) لوط را، هنگامی‌که به قوم خود گفت: آیا

کار بسیار زشتی را انجام می‌دهید که پیش از شما هیچ یک از جهانیان انجام نداده است؟! (80) همانا شما به جای زنان با مردان شهوت می‌رانید، راستی که شما قومی تجاوز کار هستید (81) و پاسخ قومش جز این نبود که گفتند: اینها را از شهر (و دیار) تان بیرون کنید، که اینها مردمی هستند که پاکیزگی می‌طلبند (و از کار ما بیزارند) (82) پس ما او و خاندانش را نجات دادیم، جز همسرش که از بازماندگان بود (83) و بارانی (از سنگ) بر آن‌ها بارانیدیم (که آن‌ها را نابود ساخت) پس بنگر که سرانجام گناهکاران چگونه بود» [الأعراف: 80-84].

پس حکمرانی خوب آن است که بر عدالت استوار بوده باشد، چون خداوند متعال دولت و حکومت عادل را پیروز می‌گرداند اگرچه دولت کفری بوده باشد، و دولت و حکومت ظالم را پیروز نمی‌سازد اگرچه دولت مسلمانی بوده باشد. همچنین حکمرانی خوب بر اساس ارزشها و اخلاق استوار می‌باشد، زیرا ملت‌ها و تمدن‌هایی که بر ارزشها و اخلاق استوار نیستند عوامل سقوط و فروپاشی خود را در اصل ساختارشان حمل می‌کنند، طوری که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾ «(این) سنت الله است، که پیش از این (نیز) گذشته است، و برای سنت الله هرگز دگرگونی نخواهی یافت» [الفتح: 23].

و برخی کسانی که پیرامون کشورها نوشته اند تلاش نمودند تا عوامل استقرار و عوامل فروپاشی و سقوط کشورها را بیان نمایند، پس بعضی آنها گفتند مهمترین اموری که باعث فروپاشی کشورها می‌شود عبارت است از:

نخست: انتشار فساد با همه اشکال و انواع آن مانند چاپلوسی، رشوت، خویش و قوم‌گرایی، و تقدیم روابط بر ضوابط. زیرا مردم در زندگی شان بر هیچ امری به اندازه فساد و بی‌عدالتی غضبناک نمی‌شوند، بنابراین باید هر حکمران با درایت مبارزه بر ضد فساد با همه صور و اشکال آنرا در اولویت کار و برنامه خود قرار دهد، امری که به نظر من اکنون ما با گام‌های استوار و بی‌پیشینه در واقعیت

جاری مصر برآن روانیم، و در نتیجه جایگاه مصر در مجال مبارزه با فساد و تحقیق شفافیت را تحسن بخشیده و بهتر ساخته است.

امر دوم: شیوع ظلم و بی عدالتی، برابر است این بی عدالتی به اثر نبود امنیت، نبود قضای عادلانه یا نبود عدالت در به دست آوردن فرصتهای مناسب در هر بخش بر مستوای افراد بوده باشد، یا بر مستوای طبقاتی که فقرا و کارگران را با تحقیر استخفاف به حاشیه میرانند.

این امر نیازمند اتحاد همه نهادهای رسمی، اجتماعی و غیر دولتی می باشد تا طبقات فقیر و نیازمند در جامعه از طریق رفاه اجتماعی متکامل از منظور دینی و ملی حمایت کرده شود چون این دو به تضامن و مهربانی دعوت می کنند، و همه ما در یک کشتی روان هستیم هیچ کس نمی تواند از آن به تنهایی نجات یابد، چنانچه پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «مثال کسانی که بر حدود خداوند استوار هستند و کسانی که در حدود خداوند واقع می شوند مانند ملتی اند که بر کشتی سوار شدند برخی در طبقه بالا و برخی دیگری در طبقه پایین آن قرار گرفتند، و کسانی که در طبقه پایین بودند هرگاه به آب نیاز می داشتند برکسانی که در طبقه بالا هستند می گذشتند، پس گفتند: اگر ما در نصیب خود ما از کشتی سوراخی ایجاد نمایم برادران ما که در طبقه بالا هستند را اذیت نکرده ایم، پس اگر آنان به حال و کارشان گذاشته شوند همگی هلاک می شوند، و اگر دست آنان گرفته شود هم آنها و هم دیگران همگی نجات میابند»⁽¹⁾.

امر سوم: نبود امنیت، ناتوانی سلطات دولت و سیطره باندها، گروه ها و شبه نظامیان بر مجتمع یا بر برخی از شهروندان، در نتیجه مظلومان سرکوب شده انتمای خود به دولت را از دست می دهند. بنابراین پشتیبانی و حمایت نهادهای نظامی و امنیتی برای حفظ وطن از تهدیدهای جدی و اساسی از داخل و خارج مطلب شرعی و ملی می باشد، پس امنیت شهروندان و حفاظت از کرامت آنها در

(1) صحیح البخاری: کتاب شرکت، باب آیا برای تقسیم و سهم بندی قرعه کشی می شود؟ حدیث شماره 2493، و مسند امام احمد: 20 / 40، حدیث شماره 18858.

اولویت برنامه کاری هر نظامی قرار دارد که در جستجوی استقرار و آرامش و تحقیق انتمای ملی هستند.

امر چهارم: زوال ارزشها، چون ملتهایی که بر ارزشها و اخلاق استوار نباشند عوامل سقوط و فروپاشی خود را در اصل بنای خود حمل می کنند، همچنین گاهی تمدن ها ضعیف، زار و زیون و بیمار می شود، و پزشک این بیماری دانشمندان، اندیشمندان، فلاسفه، حامیان ارزشها و پژوهشگران می باشد، بنابراین باید انتخاب این گروه از افراد جامعه، همچنین آماده سازی خوب آنها، توانبخشی و رعایت مناسب آنها برای وظایف سنگینی که به دوش آنها انداخته شده است به صورت درست و مناسب انجام گیرد، امری که ما در واقعیت جاری مصر امروزه به صورت جدی برای آن کار و تلاش می کنیم.

امر پنجم: بدتر شدن حالات معیشتی و زندگی افراد جامعه، طوری که نیازمندی های اساسی و اولی آنان برآورده نمی شود، پس با اینکه باید افراد جامعه حالات و چالش های کشور شان را درک کنند، و با اینکه ما به یاد داریم که اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم بر محاصره ی اقتصادی تا سرحدی صبر و شکیبایی کردند که از شدت گرسنگی برگ های درختان را می خوردند، با وجود آن این موضوع از ما می خواهد تا همه با هم برای شکستن تمام الوان محاصره، تحریم و محدودیتها، با کار، تولید، جدیت و اجتهاد و با همبستگی اجتماعی درست و رعایت ضعفا و به حاشیه رانده شدگان، و کوبیدن با دست آهنین بر فرق اغراق کنندگان و انحصارگران، و تدبیر درست، تلاش نماییم. پس ما نیازمند کار خستگی ناپذیر، مصرف به اندازه، همبستگی و شفقت میان افراد جامعه هستیم تا همه ما به ساحل نجات برسیم. بدون تردید سرمایه داران و نهادهای مجتمع مدنی در ایجاد توازن و برآورده ساختن نیازمندی های اساسی نیازمندان نقش مهم و بارز دارند.

خطرات رکود اقتصادی کشورها

سقوط کشورها گاهی از بیرون به وقوع می پیوندد و گاهی از داخل آن، و خطر سقوط آنها از داخل کمتر از خطر سقوط از خارج نیست، بلکه اگر کشورها این امر را درک نکنند خطر آن شدیدتر و قوی تر می باشد.

چون دشمن خارجی دشمن ظاهر و شناخته شده است و غالباً ملتها در برابر آن بسیج می شوند، و آن دشمن سرسختی است که در ضمن جنگهای نسل چهارم و پنجم و تقدم وسایل و ابزارهای جنگ مدرن نمی شود آنرا نادیده گرفت، مگر اسقاط کشورها از داخل خطرناکتر و حلیه گری و زرنگی آن بیشتر است، برابر است به اثر تدخلات بیگانگان بوده باشد یا به اثر عوامل داخلی و یا هر دو آن، و گاهی این کار از طریق بازی کردن با احساسات و تقسیمات فرقه‌ای، مذهبی، نژادی و قبیله‌ای صورت می گیرد، مگر اینکه این موضوع نیز به حد زیاد آشکار است، و بسیاری از کشورها خطرهای آنرا درک نمودند، و در قبال آن احتیاطات لازمی اتخاذ نمودند، و اینچنین فتنه ها را از ریشه خشک کردند.

و موضوع شایعه پراکنی نیز کمتر و دورتر از آن نیست، طوری که می خواهد جایگاه نمادهای ملی را خدشه دار کند، دستاوردهای ملی را تحریف نماید، نواقص و عیوب کوچک را بزرگ و خطیر جلوه بدهد، در این حال دروغها و افتراها را خلق می کنند تا از طریق آن روحیه ناامیدی و شکست را در نفوس شهروندان نشر نمایند، به هدف این که آنان را بر ضد دولتهای شان بشورانند یا کم از کم حماسه و شوق آنها بر کار و تلاش در ادارات دولت را مهار و دلسرد کنند.

با این هم می شود بر همه این مشاکل غالب شد اگر دولت دارای اقتصاد قوی مستقر بوده باشد و بتواند همه التزامات و مسئولیتهای منطقه‌ای و بین المللی خود را ایفا نماید و برای شهروندان خود زندگی شرافتمندانه آماده بسازد، اما در حالت ضعیفی اقتصاد فرصت مداخله به دشمنانی گسترش میابد که در کمین دولت ها نشسته اند و تلاش می کنند تا آنرا سقوط بدهند و نظام آنرا از هم بپاشند و در آن هرج و مرجی بی پایان ایجاد کنند.

و بنابراین برای اعتماد به نفس و خودکفایی از طریق افزایش تولید و کنترل استهلاک هیچ بدیلی وجود ندارد، این امری است که اقتصاد دانان برآن اتفاق نظر دارند، و آموزه های ادیان برآن تشویق می کند، طوری که خداوند متعال به زبان حضرت یوسف علیه السلام می فرماید: ﴿قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأَبًا فَمَا حَصَدتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلَةٍ إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّا تَأْكُلُونَ﴾ «(یوسف) گفت: هفت سال پی در پی (با جدیت) زراعت کنید، پس آنچه را درو کردید، جز اندکی که می خورید، (بقیه را) در خوشه اش باقی بگذارید» [یوسف: 47]، پس این امر دعوت به افزایش تولید است از طریق کار جدی و پی در پی و توجیه استهلاک و مصرف به نهایت درجه ممکن آن، چون خداوند متعال در بخشی از آیت گذشته فرمود: «جز اندکی که می خورید»، چون جز آنچه که می خورید نگفت.

و پیرامون دعوت برای افزایش تولید پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «اگر قیامت در حالی برپا شود که در دست یکی از شما نهالی بوده باشد باید پیش از برخاستن آنرا غرس کند»⁽¹⁾، و درباره دعوت برای توجیه مصرف می فرماید: «بنی بشر هیچ ظرفی بدتر از شکم را پر نکرده است، بنی انسان را کافیت همانقدر بخورد که قامتش استوار بماند، پس اگر مجبور شد بیشتر از آن بخورد پس باید یک سوم شکم را برای غذا اختصاص دهد و یک سوم آنرا برای آب و یک سوم دیگر آنرا برای نفس خود»⁽²⁾.

پس بهتر شدن وضعیت اقتصادی کشورها یا جلوگیری از سقوط اقتصادی آنها دارای چندین پایه و اساس می باشد، نخست آن: افزایش تولید است، تنها افزایش نه بلکه افزایش تولید باید ماهرانه، خلاقانه و ابتکارانه بوده باشد و شامل همه بخشهای گردد که اساسی تر است و فواید و اثرات اقتصادی بیشتر دارد.

(1) مسند امام احمد ج 27، ص 273.

(2) سنن ترمذی: کتاب زهد، باب احادیث روایت شده در زشتی زیاد خوردن، حدیث شماره 2554.

دوم آن: توجیه مصرف است، تنها در بخش خورد و نوش نه بلکه در همه جوانب اقتصاد عملی: در بخش آب، برق، گاز و همه خدمات بهداشتی و داروسازی که اساسی و حیاتی می باشد.

سوم آن: عبارت است از وفا به التزامات در قبال وطن، و همه افراد مجتمع باید وجایب شان را با اخلاص و دلگرمی ادا نمایند، از روحیه‌ای مفت‌خوری و توکلی در به دست آوردن خدمات بدون مقابل خود را نجات دهند، و کوشش نکنند تا خدمات را بدون مقابل یا بدون بهای حقیقی آن به دست بیاورند.

و با این حال ما بر اهمیت افزایش خدمات و برنامه های حمایت اجتماعی تأکید می کنیم، و باید این خدمات به مستحقین واقعی آن و کسانی که نیازمند رعایت و حمایت هستند برسد، و باید همه افراد جامعه با ارزشهای دینی، اخلاقی و انسانی آراسته گردند و کسانی که مستحق مساعدتهای اجتماعی نیستند خواستار آن نشوند تا برنامه های حمایت اجتماعی اختصاص داده شده به مستحقین واقعی آن برسد.

چهارم آن: دانستن اینکه ایجاد زمینه خدمت برای شهروندان خود خدمت است، و بزرگترین مشکل در ناتوانی کشورها برای ایجاد زمینه کار و خدمات اساسی برای شهروندان شان نهفته است، چون خدمات را به صورت وسیع تقدیم می کنند ولی مردم برای تضمین استمرار آن مقابل آنرا نمی پردازند.

و اگر به طور مثال برق را مد نظر بگیریم، می بینیم که ما فترات سختی را پشت سر نمودیم گاهی این خدمت قطع می گردید و گاهی هم خدمت به صورت ضعیف و نادرست تقدیم می شد، و در نتیجه از یک سو بر همه مفاصل اقتصادی دولت تأثیر شدید منفی وارد نمود و از سوی دیگر بر نفوس شهروندان، مگر اینکه وزارت انرژی و آب نیز هیچگاه نمی توانست بدون پرداخت مقابل این خدمت از طرف شهروندان خدماتی تقدیم نماید چه برسد به خدمات بهتر، و وزارت انرژی و شرکت‌های آن چگونه می توانند زیربناهای خود را توسعه بخشد، افزون بر مصروفات و نیازهای تشغیل و تجدید ایستگاه های موجود و افزودن ایستگاه‌های جدید و ایجاد مواد سوخت لازم برای تشغیل آن، اما در حالت پرداخت قیمت

مناسب در مقابل خدمات وزارت می تواند به صورت دوام خدمات خود را ارایه کند و آنرا تطویر و توسعه بخشد، اینچنین است موضوع راهن آهن، متروی زیر زمینی و خدمات دیگر.

اما فرار برخی ها از پرداخت مقابل خدمات یا تنها به منفعت خود اندیشیدن آنان گرچه بر حساب و ضرر منفعت عمومی تمام شود، موضوعی است مخالف همه ارزش های دینی و مبادی و سیستم های اقتصادی عادلانه، و این موضوع باعث ور شکستگی اقتصادی یا کاملاً از هم پاشیدن کشورها می شود.

با این حال گروه های گمراه تندر در شب و روز بی درنگ افراد شان را بر نپرداختن بها و عوض خدمات تشویق و ترغیب می کنند برای اینکه بتوانند از این طریق وضعیت این خدمات را بدتر بسازند یا کاملاً متوقف نمایند تا که دولت را ناکام و ضعیف نشان بدهند و ثابت کنند که چنین حکومتی نمی تواند امور و احتیاجات اساسی مردم را تدبیر و تنظیم نماید، و در نتیجه مردم را بر حکام و حکومت های شان می شورانند تا خودآنها در همان لحظه ای که مناسب می بینند به چوکی و قدرت برسند، حتی اگر این کار باعث سقوط و از هم پاشیدن کشور شود یا حتی اگر باعث تجزیه و از بین رفتن آن گردد، چون آنها اصلاً به وطن و دولت ملی باورمند نیستند، و دولت و وطن آنان همانجایی است که منافع خود آنها و منافع گروه شان متحقق گردد.

حفاظت وطن یکی از مقاصد ضروری شریعت است

بدون تردید محبت وطن و حفاظت آن فطرت بشری است که شریعت مقدس اسلام بر آن تأکید نموده است، چنانچه پیامبر صلی الله علیه وسلم مکه مکرمه را خطاب نموده فرمود: «سوگند به الله همانا تو بهترین زمین خداوند و محبوبترین سرزمین خداوند برای من استی، اگر مرا بزور از تو بیرون نمی کردند، هیچگاه بیرون نمی شدم»،⁽¹⁾ و زمانی که پیامبر صلی الله علیه وسلم به سوی مدینه منوره هجرت کرد و آنجا را برای خود و یاران خود به حیث وطن برگزید هیچگاه نه وطن اصلی خود را که در آن نشأت کرده است فراموش کرد و نه وطن دومی که در آنجا مستقر شده است، چنانچه فرمود: «بار خدایا! مدینه را برای ما همچون مکه یا بیشتر از آن محبوب بگردان، بار خدایا! در وزن و پیمان ما برکت نازل کن، و آنرا برای ما درست بگردان و چراگاه آنرا به جحفه منتقل بساز (تا جحفه برسان)»⁽²⁾، و از انس رضی الله عنه روایت است که «پیامبر صلی الله علیه وسلم وقتی از سفر برمیگشت پس به دیوارهای مدینه نگاه می کرد و کاروان خود را می گذاشت و اگر بر چهارپا سوار می بود آنرا از محبت مدینه به سرعت طرف مدینه حرکت می داد»⁽³⁾، و همیشه روی مبارک خود را به سوی آسمان می گردانید به امید اینکه خداوند متعال قبله او را به جهت کعبه و بیت الله شریف در مکه بگرداند حتی که خداوند دعای او را پذیرفت، چنانچه خداوند می فرماید: ﴿قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَفِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ﴾ «به تحقیق ما گرداندن روی تو را به (سوی) آسمان می بینیم، اکنون تو را به (سوی) قبله ای که به آن خشنود شوی باز می گردانیم، پس روی خود را به سوی مسجد الحرام کن، و هر جا باشید، روی خود را به سوی آن بگردانید، و کسانی که کتاب (آسمانی) به آن ها داده شد، بخوبی

(1) سنن ترمذی: کتاب مناقب، باب فضیلت مکه، حدیث شماره 4304.

(2) صحیح البخاری: کتاب فضایل مدینه، باب زشت پنداشتن پیامبر صلی الله علیه وسلم خالی گذاشتن مدینه را، حدیث شماره 1889.

(3) صحیح البخاری: کتاب فضایل مدینه، باب مدینه خباثت را دفع می کند، حدیث شماره 1886.

می‌دانند این (تغییر قبله) حق است (و) از جانب پروردگارشان می‌باشد، و الله از آنچه می‌کنند؛ غافل نیست»، پس او (صلی الله علیه وسلم) را با گرداندن قبله اش به سوی بیت الله شریف عزت و کرامت داد، چون بیت الله شریف نخستین خانه‌ای است که برای مردم در روی زمین گذاشته شده است، و پیامبر صلی الله علیه وسلم در آغوش آن پرورش یافته بود و عقل و قلبش به آن تعلق گرفته بود.

حافظ ذهبی رحمه الله وقتی می‌خواهد اشیای دوست داشته پیامبر صلی الله علیه وسلم را برشمارد می‌گوید: "او (صلی الله علیه وسلم) حضرت عائشه، پدر او (ابوبکر صدیق)، اسامه، هر دو نواده خود، شیرینی و عسل، کوه احد و وطن خود را دوست می‌داشت"⁽¹⁾.

و عبد الملک بن قریب اصمعی می‌گوید: اگر خواسته باشی وفا داری یک انسان به عهد و پیمان او را بدانی، پس به محبت او به وطنش، اشتیاق او به اهلیش، و گریان او برای زمان گذشته اش، بنگر⁽²⁾، و مثل این سخن از یکی از اعراب نیز روایت شده است⁽³⁾.

و در چارچوب پروژه نوگرایی و احیایی ما که بر اساس گزارشتن امور و اشیا در مکان خود آنها استوار است تا باید میان امور ثابت و امور متغیر تفرقه نماییم، و قدسیت را بر اشیا، اشخاص و آرای غیر مقدس بشری ثابت نسازیم، بلکه باید تقدیس را از طریق مطالعه عصری نصوص تنها بر ذات خداوند متعال، بر کتاب او و سنت پیامبر او (علیه السلام) منحصر بگردانیم، چنان مطالعه‌ای که می‌شود از طریق آن از دایره حفظ میخانیکی و تلقین و تقلید کورکورانه به صحنه درک، تفکیر، تأمل و تدبر خارج شویم و در پرتو داده ها و مستجدات واقع اجتهاد و

(1) کتاب سیر اعلام النبلاء از ذهبی: 15/ 394 معرفی شماره 216، چاپ: موسسه الرساله، بیروت.

(2) کتاب کشف الخفاء از عجلونی: چاپ: دار احیای تراث عربی، 1/ 347، و کتاب الآداب الشرعیة از ابن مفلح، 292.

(3) کتاب العقد الفرید: 4/ 31، چاپ: دار الکتب العلمیة، بیرون، لبنان.

تلاش نماییم، در ضمن این چارچوب مطالعه ما از مقاصد عمومی و ضروری شریعت بیان‌گر کلیات یا مقاصد کلی می‌باشد.

در واقع این اندیشه از شدت اهتمام من به قضیه دولت ملی و بیان پروژه‌های آن سرچشمه گرفت و آشکار گردید، همچنین از حالت بد برخی از گروه‌های تندرو که فضل وطن بر خویشتن را انکار می‌کنند، طوری که برخی مردم کوشش کردند تا به صورت اشتباه میان دین و دولت تضاد و اختلاف ایجاد نمایند، پس در نظر آنان - یا با دین بوده باشند یا با دولت، گویی میان این دو تعارض و ضدیت واقع است، در حالی که دین نمی‌تواند در فضای آزاد نشأت کند و حمایت و حفاظت گردد، بلکه باید دولتی بوده باشد تا آنرا حمایت کند و بیرق آنرا بلند نگه دارد، و فقها ثابت نمودند که هرگاه دشمن به یکی از کشورهای اسلامی وارد شود جهاد و دفع تجاوز دشمن بر اهالی آن کشور: مرد و زن، خورد و بزرگ، قوی و ضعیف، مسلح و بی سلاح آنها هرکس طبق توانایی و امکاناتش، فرض عین می‌گردد، حتی اگر همه آنان نابود شوند، و اگر دفاع از سرزمین و وطن یکی از مهم‌ترین مقاصد شریعت نمی‌بود، حتماً آنها می‌توانستند وطن و سرزمین شان را بگذارند و جان و دین خود را نجات بدهند.

وقتی در امر این احکام کلی از حیث عدد و ترتیب آن نظر انداختم دیدم که آنها نه آیت قرآن است و نه احادیث پیامبر(ص) بلکه دیدگاه‌ها و اجتهادات علما و مجتهدین است، و حفاظت آن به اعتبار اینکه امر ضروری است واجب می‌باشد.

و افزون برآن اهمیت حفاظت وطن، ساختار دولت و کیان از آن آنچه از کلیات دیگری که علما ذکر نمودند کمتر نیست، زیرا هیچ هوشمند و وطن دوست باعزت آماده نمی‌شود تا وطن خود را بخاطر دفاع از نفس و مال خود قربانی کند، پس به نظر ما باید حفظ وطن نیز در جمله این کلیات ضروری درج گردد، به ویژه در زمانه ما، چون سرزمین‌های ما در معرض اهداف شوم و تلاشهای تجزیه‌خواهی قرار دارد، امری که باعث می‌شود با تأکید بیان نماییم که مقاصد کلی شریعت

شش است، و آنها عبارتند از: حفظ دین، حفظ وطن، حفظ جان، حفظ عقل، حفظ مال و حفظ نسل و نسب و عزت.

و با وجود آنکه حفاظت از وطن جز از طریق دولتی که آنرا حمایت و تمویل نماید امکان پذیر نیست، ولی طبق قاعده مقدمه واجب واجب است، حفاظت از ساختار دولت لزوماً شامل این مقاصد کلی گردیده، و ویران کردن و از همپاشیدن دولت ها مخالف و ضد این مقاصد کلی گردیده است.

قدرت از منظور گروه‌های تندرو

در واقع قدرت از منظور و آیدیالوژی گروه‌های تندرو هدف گردیده است نه وسیله، و اندیشه این گروه‌ها در محور یک مفهوم که شاید دومی نداشته باشد می چرخد و این مفهوم عبارت است از اینکه یا حکومت کن یا تخریب، تا نظام‌های حاکم سقوط نمایند، و در راه رسیدن به این هدف نزد آنها همه چیز مباح است، پس هرآنچه که می شود در تحقیق این هدف آنها سهم بگیرد آن در ایدیولوژی آنان یکی از راه های تمکین است که باید کار گرفته شود، حتی اگرچه این کارشان باعث ریختن خون، تخویف و ارعاب انسانهای بیگناه گردد، یا باعث از بین رفتن کشورها، یا ازهم پاشیدن، تکه تکه شدن و ویرانی آنها شود، یا وجود آنها را از اساس در معرض خطر قرار دهد، بنابراین از عناصر این گروه‌ها هیچگونه خیری برای وطن‌شان توقع برده نمی شود، بلکه آنان در هرجایی که برسند مصیبت و شرارت هستند، زیرا شرارت لازم آنها و با سفر آنها در حال سفر و رحلت می باشد، و به طور کل آنان جز به خودشان به هیچ چیز دیگری باور ندارند، نه به وطن شان باور دارند و نه به دولت ملی، و آنها آماده هستند با دشمن، با صهیونیزم جهانی، با شیطان و با هر کسی که برای‌شان وعده همکاری برای رسیدنشان به قدرت را بدهند همپیمان شوند، و آنها این کار شان را نه مزدوری فکر می کنند و نه خیانت، بلکه آنرا پیمان زمانی و استراتژی طبیعی می پندارند، وقتی این پیمان باعث رسیدنشان به اهداف شان و وصولشان به قدرت گردد، درحالی که آنها هیچگاه پایه ها و اساسات این قدرت یا خواسته های آنها پشتیبانی نمی کنند بلکه آنها در صدد تحقیق منافع و جاه طلبی های دنیوی خود شان هستند که این جاه طلبی و قدرت خواهی خود را از عموم مردم و انسانهای ساده لوح مخفی نگه می دارند، و ادعا می کنند که آنها چنین کاری را فقط برای امور دین‌شان انجام می دهند، درحالی که ادیان از همه این چنین کارها بریء و بیزار هستند، و همه ادیان چقدر از اینچنین مزدوری، خیانت و اندیشه غیرطبیعی متخلف به دور هستند.

و در راه رسیدن به اهداف شان از وسایل و ابزارهای زیادی کار می گیرند، برخی این ابزارها به طور مثال: ادعا می کنند که بعض حکام و سردمداران طبق شریعت خداوند حکومت نمی کنند، با وجود آن اگر همراه عناصر و افراد این گروهها پیرامون مفهوم شریعت الهی مناظره و مباحثه نمایی درمیابی که آنها کاملاً نادان و خالی الذهن هستند، و من این موضوعات را به صورت واضح و روشن در دو کتاب دیگرم زیر عنوان: "مفاهیمی که باید تصحیح شود" و: "گمراهی های تروریستان و دفع آن" بیان نمودم، و این دو کتاب را وزارت اوقاف مصر تحت نظر و مراجعه خود ما به دست نشر سپرده است⁽¹⁾، و تأکید نمودیم که التزام به احکام شریعت الهی بشر را از رجوع کردن و داور قرار دادن قوانین وضعی طبق تغییر زمان و مکان، وقتی در چارچوب مبادی عمومی و قواعد کلی شریعت بوده باشد باز نمی دارد، و حکم نمودن طبق این قوانین وضعی وقتی منافع عمومی کشورها، ملت ها، افراد و مجتمعات را متحقق بسازد و حرام خداوند را حلال نگرداند و حلال الهی را حرام نسازد و با ثوابت شریعت در تعارض نباشد، مخالف شریعت خداوند نمی باشد.

و تأکید می کنیم که هیچگاه اسلام قالب و چوکات جامد، خاموش و محدودی برای نظام حکومتداری وضع نکرده است که خروج از آن ممنوع و ناممکن باشد، بلکه اساسها و معیارهای را وضع نموده که هرگاه متحقق شود حکومتداری درست و خوبی می باشد و اسلام آنرا تأیید می کند، و هرگاه این معیارها مختل شود به مقدار اختلال آن نظام حکم نیز مختل و مضطرب می شود.

و شاید بهترین، مهمترین و بارزترین عنوان برای نظام های حکومت داری خوب مقدار تحقق منافع سرزمین و مردمش بوده باشد، و یا حد اقل مقدار تلاش این نظام برای تحقیق این هدف بوده باشد، پس هر حاکمیتی که در پرتو عدالت،

(1) مراجعه شود به کتاب: "مفاهیم یجب أن یصحح" چاپ: شورای عالی امور اسلامی، ص 29 و بعد از آن، چاپ هشتم 1440هـ/ 2019م. و کتاب: "ضلالات الإبراهیین وتفنیدها" ص7-32، چاپ شورای عالی امور اسلامی 1438هـ/ 2017م.

برابری و آزادی منظم به دور از هرج و مرج و واسطه بازی و با سپردن کار به اهلس برای تحقیق منافع سرزمین و مردم خود تلاش می کند، حاکمیت برتر، معتبر و مناسب می باشد.

و در ضمن این عنوان اساسی تفصیل بسیار دیگری وجود دارد که همه به طور کل خواستار تحقیق عدالت سیاسی، اجتماعی و قضایی میان همه افراد بشر می باشند، تا تمیز و تعصب بر اساس رنگ، نوع و نژاد از میان مردم برداشته شود، و هیچ کسی بر پذیرفتن دینی مجبور نگردد، خداوند متعال بر زبان حضرت محمد صلی الله علیه وسلم کفار مکه را خطاب نموده می فرماید: ﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ﴾ «(بنا بر این) آیین شما برای خودتان، و آیین من برای خودم» [سوره الکافرون: آیه 6]، پس هر حکومتی که برای تحقیق این اهداف و توفیر ضروریات اساسی مجتمع از قبیل مواد غذایی، آب آشامیدنی، لباس، خانه، زیربنا مانند: بهداشت، آموزش، راه ها و امثال آن از موارد ضروری که زندگی سرزمین و ملت بدون آن استوار نمی شود، کار و تلاش می کند درواقع این حکومت حکومت بهتر، خوب و موفق می باشد، و مورد خشنودی خداوند و خشنودی مردم قرار می گیرد مگر کسانی که حسد و کینه می ورزند، یا کسانی که تکبری می کند یا دشمنی و خیانت و مزدوری می نمایند.

ولی شماری از حوادثی که پیرامون خلافت و بیعت واقع شده است، می شود آن را به طور کل در پرتو داده های عصر کنونی ما بر ضرورت ایجاد نظام حکومت داری با عدالت که دارای رئیس و نهاد بوده باشد حمل نماییم، تا این نظام برای تحقیق عدالت میان مردم و تحقیق منافع سرزمین و ملت کار و تلاش نماید، به شورا و دیدگاه های اهل خبره و دانشمندان و متخصصین استوار بوده باشد، طوری که مردم را در هرج و مرجی نگذارد که آنها در آن هیچ دخلی ندارند، و بعد از این امر اگر این نظام اهداف و مقاصد اسلام برای تحقیق عدالت و منفعت دینی و دنیوی میان مردم را متحقق بسازد پس در اختیار نام و مسمیات هیچ اشکالی وجود ندارد.

با وجود آن مهم‌ترین امری که ما از آن گوشزد می‌کنیم این است که این گروه‌های تروریستی تندرو در قبال مجتمع‌کینه و نفرت دارند و همیشه در کمین آن نشسته‌اند و تلاش می‌کنند تا از هر طریقی که می‌شود باید به آن ضرر برسانند چه از طریق تخریب مستقیم بوده باشد یا با ایجاد ممانعت، تعطیل و تشویه حقایق، و آنها اسالیب و روشهایی حيله‌گری یاد دارند که جز گروه‌های ویران‌گر مزدور هیچ‌کسی برآن فکر نمی‌کند، به حدی که برخی آنها قطع نظر از شغل و وظیفه‌شان وقتی در برابر تولید وطن با تولید بیگانگان قرار گیرد تولید بیگانه‌ها را ترجیح می‌دهند تا کیان تولیدات وطن را نابود بسازند، از باب اینکه این کارشان باعث تضعیف و سقوط دولت می‌شود، و به آنان امکانیت رسیدن به خیرات آنرا مهیا می‌سازد، پس آنها تنها در صدد رسیدن به قدرت هستند حتی اگرچه این کارشان باعث از هم پاشیدن و از بین رفتن دولت شود، بدانید که آنان ناامید می‌شوند و زیان می‌کنند، خداوند می‌فرماید: ﴿وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَكْرِينَ﴾ «آن‌ها چاره و مکر می‌اندیشیدند، و الله (هم) تدبیر می‌کرد، و الله بهترین (چاره‌جویان و) تدبیرکنندگان است» [سوره انفال: آیت 30].

مفهوم منفعت میان منظور دولت و منظور گروه

منفعت از دید دولت عبارت از منفعت عمومی و قابل اعتبار است که باعث تحقیق منافع وطن و منافع همه شهروندان آن می شود، و منفعت شخصی نیست که تنها منافع برخی افراد را بر حساب برخی گروه ها و احزاب یا بر حساب وطن متحقق می سازد.

اما منفعت از دید گروه ها تنها همان منفعتی است که خیرش بر گروه یا حزب برسد، بلکه امر به سرحدی رسیده که مفهوم منفعت نزد آنها تنها همان چیزی است که به نفع رهبران گروه ها و احزاب بوده باشد، حتی اگرچه به ضرر باقی افراد این گروه یا توده های منسوب به این حزب تمام شود، پس گاهی این گروه برخی از افراد منسوب به خود را برای تحقیق منافع خویش قربانی می کند، به ویژه وقتی امکان ندارد این قربانی دادن ها شامل رهبران و فرزندان آنان گردد مگر در ضمن اختلافات، درگیریها و محروم سازی ها و محروم سازی های متقابل میان رهبران خود این گروه ها و احزاب که هر کدامشان می خواهد غنای بیشتری به دست بیاورند، بلکه همیشه چنین قربانی دادن ها در طبقات پایین و افراد عادی این گروه ها واقع می شود.

و گاهی اینچنین گروه ها اگر منافع شان با منافع علیای وطن در تعارض واقع شود منافع علیای ملی را قربانی منافع شخصی خودشان می کند، بلکه اکثریت این گروه ها هرآنچه که باعث تقویت دولت می شود را به ضررشان می پندارند، و به این نظر هستند که در سایه دولت قوی، منسجم و وابسته بهم، هیچ جای برای این گروه ها وجود ندارد، و از نظر آنها باید برای تضعیف دولت کار و تلاش صورت گیرد تا این گروه ها به آسودگی به برنامه های خود ادامه بدهند.

و اکثر این گروه ها به ویژه آنهایی که اندیشه تروریستی و تندروی دارند کوشش می کنند تا منافع اعضا و عناصر منسوب به خود را با منافع گروه وابسته بسازند به ویژه در بخشهای اقتصادی و اجتماعی، تا که دفاع از منافع گروه موضوع سرنوشت ساز برای همه افراد آن گردد، و تا اینکه زندگی افراد خارج گروه سر و

سامان پیدا نکند، و اگر برخی از اعضای آن فکر بیرون رفتن از گروه را به سر خود بپروراند همه جوانب زندگی او دچار خلل و از هم پاشیدگی و ویرانی گردد، به حدی که گاهی خود زندگی او در معرض تهدید قرار گیرد.

و بنابراین تأکید می‌کنیم که ابراز نظر در باره بسیاری از فتوهای شرعی متوقف بر بُعد ملی و وطنی می‌باشد، مثلاً اگر از ما پیرامون زیارت مسجد اقصی و بیت المقدس در حالت کنونی پرسیده شود، ما با تأکید می‌گوییم که این موضوع باید از دیدگاه مسئولین متخصص در این امر سرچشمه بگیرد و برآن استوار بوده باشد، طوری که اگر جهات ذی صلاح برابر است وزارت خارجه بوده باشد یا دستگاه‌های مشخص دیگری که مسئولیت امور خارجی را عهده دار است نظر دادند که چنین زیارت باعث تحقیق منافع معتبر می‌گردد، پس فتوا نیز به تبع آن طبق ظروف و سنجش پیامدهای آن چنین زیارت را مباح و مستحب می‌پندارد، و اگر جهات ذی صلاح به این نظر بودند که این زیارت مملو از مخاطرات و آثار منفی آن بیشتر از آثار مثبت آن است و در نتیجه نباید این زیارت صورت گیرد، پس امکان ندارد فتوای شرعی به دور از واقعیت و مستقل از مصلحت بوده باشد، و در این حالت حاکم می‌تواند مصلحت را بیشتر از عالم تقدیر و تعیین نماید، به همین اساس گفته‌اند: نظر حاکم اختلاف را از موضوع مختلف فیه مرفوع می‌سازد، چون او عالم‌تر به مصلحت عمومی است، و بیشتر جوانب و پیامدهای موضوع را می‌داند.

کثرت گرایی سیاسی و قدرت‌های موازی

به طور عمدی در این عنوان میان دو موضوعی که شاید از حیث قبول و رد با هم متناقض بوده باشند جمع کرده شده است، یکی آن برای تقویت روند دموکراسی ضروری است، و دیگر آن خطر بزرگی بر نهاد دولت می باشد و این نهاد را با تخریب و تضعیف و تمزیق تهدید می کند. اما کثرت گرایی سیاسی نیاز دموکراسی عادلانه می باشد، پس جهانی که دارای یک قطب بوده باشد و دولتی که نظام آن تک حزبی باشد، اکثراً یا به خود رنگ دیکتاتوری می گیرد و یا به اثر نبود رقابتی که باعث شود تا رقیب آن از نهایت توانایی خود در ادای وظایف و مسئولیت های به عهده گرفته اش استفاده نماید، ضعیف، ناتوان و پسمانده می شود.

اما وجود قدرتهای موازی در هر دولتی، یا وجود گروه های فشار که دارای منافع شخصی می باشند، قطع نظر از شکل و سیمای این قدرتها و گروه ها، وجود آن خطر جدی بر ساختار و انسجام نهاد دولت به شمار می رود، به ویژه وقتی این قدرت ها یا گروه ها خود را به لباس دین بپوشاند و تلاش نماید تا قدرت و نفوذ خود را از طریق دین فروشی کسب نماید.

و یگانه مقیاسی که هر دولت و مجتمع مقدار وجود چنین قدرتهای موازی و عدم وجود آنها با آن می سنجند، مقدار توانایی آن دولت یا مجتمع بر تطبیق قانونش بر همگان می باشد بدون هیچگونه حسابهای خصوصی و یا استثنای شخصی و بدون هیچگونه تردد و خوف، و نباید به هیچ گروه یا شخصی اجازه داده شود تا همراه پیروان خود قانون را بیچاند یا به زور مانع تطبیق آن شود طوری که در سال سیاه اهل و عشیر واقع می شد، و اینکه باید همگان در تعبیر خواسته های شان راه های قانونی را طی نمایند، و باید در هر بخش به احکام قوانین و قرارات ملتزم و پا بند باشند، تأکید می کنیم که ما اجازه تزویر و تقلب قانون را نمی دهیم، و قاعده (هدف وسیله را مشروع می گرداند) که گروه های اسلام سیاسی به آن عمل می کنند در واقع مجتمع را از خیابان صواب و راه راست به بی راهه و گودال خطرناک منحرف نموده است طوری که اگر فضل و لطف خداوند با ما

نمی بود نزدیک بود آنرا نابود کند، ولی خداوند احسان نمود و کسی را در خدمت مصر عزیز ما گمارید که کشتی شکسته آنرا به ساحل نجات رسانید، و توهم برگشت به اندیشه تروریستی اخوانی در ایجاد نهادها و قدرت های موازی برای نهاد دولت را موضوع مزاحم و آزار دهنده قلمداد نمود و ممانعت آنرا با تمام قدرت و جدیت برای حفاظت هیبت دولت وطنی و ملی واجب گردانید.

وقتی ما به این عقیده هستیم که در پذیرش دین هیچ اکراهی نیست، و نقش علما تنها تبلیغ نمودن و رساندن احکام آشکار اسلام است، و اینکه علما دعوت‌گران و هدایت‌کنندگان هستند نه حکام و قضات، پس این امر می‌خواهد تا رابطه میان دعوت و قدرت آشکار و روشن گردد، براینکه قدرتهای موازی که برخی جهات می‌خواهند آنرا خلق و ایجاد نمایند بعضی آنها دینی می‌باشد و برخی دیگر آن فکری و فرهنگی، و گاهی برخی آن اقتصادی و گاهی اجتماعی می‌باشند که از خلال فعالیتهای بعضی گروه‌ها یا زیر هر نام دیگری به وجود می‌آیند.

و خلاصه سخن اینکه هر نهادی که احساس می‌کند آن مافوق قانون و مافوق حساب و کتاب است و کار را به جای می‌رساند که محاسبه خود را حساس و وحشتناک می‌سازد، این نهاد قدرت موازی است و آن خطر و فشار بر دولت قانون و تنفیذ قانون پنداشته می‌شود، و اینکه ما عدالت عمومی را بر همگان بدون هیچگونه استثنا تطبیق نماییم بهترین راه حل برای نجات دولت قانون می‌باشد، چنانچه پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «چیزی که باعث نابودی امت های پیش از شما شد، این بود که وقتی شخص با اصل و نسبی از میان آنها دزدی می‌کرد رهایش می‌کردند اما اگر فرد ضعیفی از آنها دزدی می‌کرد، حد دزدی را بر او جاری نموده و مجازاتش می‌کردند؛ به الله سوگند، اگر فاطمه دختر محمد دزدی کند حتما دستش را قطع می‌کنم»⁽¹⁾.

(1) صحیح البخاری: کتاب جمعه، باب منتظر ماندن تا دفن میت، حدیث شماره 4304، و صحیح مسلم: کتاب حدود، باب قطع دست دزد، و ممنوع بودن شفاعت در حدود، حدیث شماره 1688.

و حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه وقتی مسئولیت خلافت را به عهده گرفت فرمود: «ای مردم! همانا من متولی امور شما شدم در حالی که بهتر از شما نیستم، پس اگر ضعیف و ناتوان بودم یاری ام کنید، و اگر کار نیکی انجام دادم مرا در آن کمک کنید، راستگویی امانت است و دروغگویی خیانت، همانا ضعیف شما نزد من قوی است تا وقتی به خواست خداوند حقش را برایش برگردانم، و قوی شما نزد من ضعیف است تا وقتی که به خواست خداوند حق دیگران را از او بگیرم... تا وقتی من اطاعت خدا و رسولش را می کنم شما از من اطاعت کنید، و اگر من خدا و پیامبر را نا فرمانی کردم پس اطاعت از من بر شما لازم نیست»⁽¹⁾.

و حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه به ابی موسی اشعری رضی الله عنه پیام تاریخی اش پیرامون امور قضاوت را چنین می نویسد: «اما بعد! همانا قضاوت فریضه محکم و سنت پیروی شده است، پس وقتی قضیه‌ای نزدت آورده شد همه جوانب آن را درست درک کن، سخن گفتن پیرامون حقی که راه تطبیق ندارد مفید نیست، و میان مردم در سیما، مجلس و عدالتت برابری و مساوات را رعایت کن تا که انسان ضعیف از عدالتت مأیوس نشود، و انسان شریف بر حیفت طمع نبرد»⁽²⁾.

پس حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه از ابی موسی اشعری رضی الله عنه والی خود بر شهر کوفه می خواهد تا میان مردم در مجلس قضا و حکم برابری و مساوات کامل را رعایت کند، «میان مردم در مجلس و سیمایت برابری را رعایت کن» یعنی حتی در طریقه نشستن آنها و نظر کردن به سوی آنان مساوات را مراعات کند، پس نباید یک آنها را با اکرام و عزت نزدش بخواهد دیگرشان را خلاف آن، یا یکی آنها را با نامش صدا کند و دیگرش را با لقب یا کنیه اش،

(1) سیرت نبوی از ابن هشام: ج 4/ ص 240، عیون الأخبار: ج 2/ ص 234. البدایة والنهایة: ج 5/ ص 248.

(2) سنن دار قطنی: کتاب الأفضیه والأحكام وغير ذلك: حدیث شماره 3924.

چون تا انسان قوی توقع طرفداری یا مجامله را نکند و انسان ضعیف از حق و عدالت مأیوس نشود.

پس با تطبیق عدالت عمومی غیر گزینشی و با تنفیذ قانون برهمگان و اعلا‌ی دولت قانون و احترام مبدأ حاکمیت قضا، امنیت نفسی و استقرار اجتماعی متحقق می‌گردد، اهل علم گفته‌اند: همانا خداوند متعال دولت با عدالت را یاری می‌کند اگرچه دولت کفری بوده باشد، و دولت ستمگر را کمک نمی‌کند اگرچه دولت اسلامی بوده باشد، و خطرناکترین این قدرتهای موازی همان گروه‌ها یا فرقه‌های مذهبی، نژادی و طائفی است که تلاش می‌کنند قوت و عوامل نفوذ خود را از کشورهای خارجی بگیرند، و انتمای اول اخیر خود را به این کشورها بگردانند، و از یکسو به نفع آنها کار می‌کنند و از سوی دیگر از آنها مدد می‌گیرند و تقویت می‌شوند.

اختلاف فقهی و اختلاف سیاسی

پیرامون رابطه دین با سیاست صحبت کردیم، و بارها بر اهمیت استحکام مفهوم دولت ملی و ساختار مستحکم وطنی تأکید نمودیم که این وطن همه افراد را بر اساس برابری حقوق و وجایب متبادل وطنی در بر گیرد، و تأکید نمودیم که دین فروشی یا سوء استفاده از نام دین در منافع سیاسی و حزبی درست نیست و کاریست اشتباه.

طبیعی و لازمی است و انتظار برده میشود تا دانشمندان دینی کاری بکنند که باعث آبادانی شود نه تخریب و ویرانی، باعث اجتماع و اتفاق گردد نه اختلاف تفرقه، باید میان آنچه که دینی شرعی قطعی الثبوت و قطعی الدالات است و میان آنچه که ظنی الدالات است و احتمال دیدگاه های مختلف را دارد، تمیز و فرق نمایند، چون اختلاف درباره آنچه که ظنی ثبوت و ظنی دلالت است باعث گشایش و سهولت برای امت می شود، چنانچه حضرت عمر پسر عبد العزیز رضی الله عنه فرمود: آنچه باعث شادمانی من می شود این است که اصحاب محمد صلی الله علیه وسلم اختلاف نکردند⁽¹⁾، یعنی پیرامون اختلاف دیدگاه و درک نصوص اختلاف نکردند، زیرا اگر آنها اختلاف نمی کردند حتما بر مردم سخت و مشقت می شد، زیرا آنچه که به معاملات و تنظیم امور مردم و نظام زندگی شان مربوط می باشد به اندازه کافی گنجایش اختلاف دیدگاه را دارد، و گاهی درباره آن نظر به اختلاف زمان و مکان و احوال مردم فتوا نیز مختلف می شود، پس آنچه که در یک زمان طبق ظروف این زمان راجح و قوی بوده باشد گاهی وقتی زمان تغییر کند مرجوح و ضعیف می گردد، و آنچه که فتوا در یک مکان مشخص طبق ظروف و طبیعت آن مکان راجح و قابل عمل بوده باشد، وقتی مکان تغییر کرد و یا حالت طوری شود که تقاضای اجتهاد جدید را نماید این فتوا مرجوح و ضعیف می گردد، بنابراین وقتی حالات و ظروف تغییر نماید فتوای مرجوح را راجح و راجح را مرجوح می سازد.

(1) کتاب جامع باین العلم وفضله از ابن عبد البر: باب جامع ما یلزم الناظر فی اختلاف العلماء، شماره

و آنچه که از علما، فقها، اندیشمندان و دانشمندان در هر زمان و مکان توقع برده می شود این است که باید آنها همیشه مردان فکر و عقل بوده باشند، و با صداقت و اخلاص به سوی امنیت و صلح دعوت کنند، و برای استحکام پایه های همزیستی مسالمت آمیز میان همه افراد بشر از منهج برتر اسلام استفاده نمایند، و منافع علیای انسانیت را بر منافع کوچک شخصی شان ترجیح بدهند، و برای ما در منهج پیامبر صلی الله علیه وسلم که پایه های همزیستی مسالمت آمیز را میان همه اهالی مدینه بر مختلف ادیان و نژادها و قبائل آن ترسیخ نمود، الگوی برتر است، زیرا زمانی که پیامبر صلی الله علیه وسلم اعلان کرد که مسلمانان با همه قبایل یهود یک ملت هستند، و انصاف کامل وقتی رعایت گردید که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «یهود را دین شان و مسلمانان را دین شان»⁽¹⁾، همچنین پیامبر صلی الله علیه وسلم میان اصحاب خود نیز بر مختلف نژادها و قبایل شان برادری ایجاد نمود، با وجود اینکه میان قبایل اوس و خزرج دشمنی شدید تاریخی وجود داشت، خداوند متعال این موضوع را چنین ذکر نموده است: ﴿وَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَّا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ «و بین دل های آن ها الفت داد، اگر تمام آنچه را که در روی زمین است خرج می کردی، نمی توانستی بین دل های شان الفت دهی، ولی الله در میان آن ها الفت داد، همانا او پیروزمند حکیم است» [الأنفال: 63].

پس در اصل باید علما رهبریت توافقی و انسجام را عهده دار باشند نه رهبریت اختلاف و تفرقه گرایی را، و نباید اخگر نفاق را تزکیه کنند، ولیکن برخی علما و اندیشمندان با بیهودگی در انتهای یک طرف قرار گرفتند، و بعضی شان گاهی به خاطر شهرت و گاه دیگر برای مجامله قدرتها، در جستجوی نظریات شاذ و کمیاب برآمدند، و برخی دیگر از منسوبین به علما برای توجیه و تأویل آرمان های استعماری بعضی کشورها و لباس واجب دینی دادن به آن مسابقه می نمودند، آنان با این کارهای شان در نشر اختلاف تفرقه اندازی سهم می گیرند، و گاهی باعث شعله ور شدن آتش فتنه بر حساب اتفاق و انسجام ضروری ملت و منطقه می

(1) کتاب سیرت نبوی از ابن هشام: ج 1/ ص 503، 504.

شوند، و مانع تحقیق امنیت و صلح جهانی می گردند، اگرچه ما به صورت جدی در جستجوی چنین صلح جهانی هستیم و برای تحقیق آن تلاش می کنیم، و می خواهیم سوء استفاده از نام دین و مذهب از سوی برخی منسوبین به دین و سیاست و مذهب را مانع شویم.

پس به جای اینکه باید ندا و صدای علما صدای حکمت، عقل و یکپارچگی صف ملت بوده باشد و همیشه اختلاف و شقاق را ریشه کن کند، برعکس صوت برخی مذهبی های متعصب که فقه واقعیت ها را درک کرده نمی توانند، در بعض امور صدای تفرقه افکنی، اختلاف و شقاق گردیده است، و شاید در عقب دستکاری برخی آراء و اصدار فتوهای شاذ خشنودی بعض حکام یا اهل و عشیر، و یا پیروزی پیروان و مریدان نهفته باشد، بدون اینکه عواقب وخیم دیدگاه های شاذ و تعصبات کورکورانه که از تطبیق واقعی فکر، عقل و منطق به دور است، مد نظر گرفته شود.

بر همه ما واجب است تا باید بدانیم که نابود کردن طرف مقابل مختلف و برچیدن او از خاطرات تاریخ بشریت کار دشوار بلکه مستحیل و نا ممکن است، و مخالف سنت جهانی خداوند می باشد که مردم را مختلف آفریده است، خداوند متعال می فرماید: ﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً ۗ وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ ۗ ۱۱۸ إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ ۗ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ﴾ «و اگر پروردگارت می خواست، (همه) مردم را یک امت قرار می داد، ولی (آن ها) همواره مختلف اند (118) مگر کسی که پروردگارت (بر او) رحم کند، و برای همین آن ها را آفریده است» [هود: 118-119]، همچنین تلاش از بین بردن و از هم پاشیدن طرف مقابل حتما تلاشهای شبیه از آن طرف نیز با خود خواهد داشت، و در نتیجه همه جهان را در درگیری های دینی و مذهبی وارد می سازد که نه چیزی را باقی می گذارد و نه چیزی را رها می کند، و جز تخریب، کشتار، ویرانی و فساد چیزی برجا نخواهد گذاشت.

طبیعت این را تقضا می کند که باید علما پرچمداران روشن گری، پرچمداران گفتگو، تقارب، اتفاق و انسجام بوده باشند نه عناوین اختلاف، شقاق و بدبختی، باید آنان

باعث اتفاق و اجتماع گردند نه سبب اختلاف و افتراق، آباد کنند نه ویران، و این اهدافی است که باید همه ما برای تحقیق آن سعی و تلاش نماییم.

مفهوم علم در منظور دولت و منظور گروه

دولت به معنای: مصلحت عمومی، دیدگاه عمومی، ساختار عمومی و استراتژی متکامل می باشد، برعکس منظور ضیق و کوچک گروه‌ها که تقریباً از منفعت شخصی گروه تجاوز نمی کند.

اما دیدگاه گروه‌ها تنگ و کوچک است نزدیک است برخی آنها علم را در احکام شرعی تعبدی منحصر بسازند به ویژه در بُعد ارث فقهی، بر همان شکلی که از فقهای گذشته نقل نمودند، بدون اینکه اختلاف ظروف زمان و مکان و احوال مردم را رعایت کنند، و یا بدون اینکه میان آنچه که ثابت و مقدس است و آنچه که بنابر تغییر زمان و مکان و احوال مردم از طریق اجتهاد کارشناسان و اهل علم و صاحب دیدگاه معتبر، متغیر یا قابل تغییر است هیچگونه تفرقه قایل شوند.

و برخی آنها علم را تنها بر علم غیبی یا علم لدنی و آنچه از مبالغه‌هایی که از آن به وجود می آید خلاصه می کنند، و بعضی شان به حدی می رسد که ادعای الهام امثال آنرا می کنند، و با وجود آن ما اصل وجود علم لدنی را انکار نمی کنیم، چون خداوند متعال می فرماید: ﴿فَوَجَدَا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا ءَاتِيَهُ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِمَّنْ لَّدُنَّا عِلْمًا﴾ «پس (در آنجا) بنده‌ای از بندگانم (= خضر) را یافتند که از جانب خود به او رحمتی عطا کرده و علم فراوانی از نزد خود به او آموخته بودیم» [الکف: 65]، ولی ما تأکید می کنیم که این علم به معنای موفق شدن به دیدگاه صواب، قول صواب، خوب و رشید است، نه به معنای ادعای علم و اخبار غیب.

و گروه دیگری نیز وجود دارد هرباری که موضوع جدید و عصری در مجال علوم مدرن، علوم تحقیقی تطبیقی و علوم فضا به وجود بیاید، به زودترین فرصت با تکلف تلاش می کنند تا میان این اکتشافات عصری و نصوص قرآن و احادیث پیامبر صلی الله علیه وسلم رابطه ایجاد نمایند، نصوص را برآنچه حمل می کنند که احتمال آنرا ندارد، اینچنین در همه بخشهای گردشگری، صناعت و غیر آن

تلاش می کنند تا این بخشها را با نصوص قرآن و سنت ربط بدهند اگرچه این کار شان به صورت آشکار تخلف و تعسف بوده باشد.

وبرخی دیگر آنها جز به علمی که منفعت گروه را مد نظر می گیرد و پایه های ولا و انما کور و لال به گروه را استحکام می بخشد، اهمیت نمی دهند.

و هیچ کس نمی تواند نقش، جایگاه و تأثیر علم بر ساختار کشورها را انکار کند، طوری که شاعر می گوید:

با علم و مال مردم ملک شان را می سازند

ملک با جهالت و تنگدستی ساخته نمی شود

شاعر دیگر می گوید:

ملتی را به من معرفی کنید که به تقدم و پیشرفت

بدون علم یا قوت و سلاح رسیده باشد

و در روایت دیگر:

ملتی را به من معرفی کنید که به تقدم و پیشرفت

بدون علم و شمشیر یمانی رسیده باشند

و علمی که با آن دولت ساخته می شود هر علم مفیدی است که بر اساس درک درست و روشن نصوص و فقه استوار می باشد طوری که نقش عقل و تفکر پیرامون نص و تعامل با آن را لغو نکند مگر که اگر نص قطعی ثبوت و قطعی دلالت بوده باشد، در حالیکه این چنین نصوص خیلی محدود است، چون حکمت خداوند متعال تقاضا نموده است تا قرآن کریم و احادیث نبوی شامل قواعد عمومی، اصول کلی و مقاصد عمومی بوده باشد، و مراعات طبیعت اختلاف زمان، مکان و احوال و اعراف و عادات معتبر مردم در پرتو این مقاصد عمومی را برای

مجتهدین و اهل دیدگاه معتبر گذاشته است، و این امر یکی از اسرار گشایش و انعطاف پذیری شریعت می باشد.

و بنابراین درک می کنیم هرآنچه که پیرامون اعلاى جایگاه علم وارد شده شامل همه علوم می شود، تنها در بر گیرنده علم فقه یا تفسیر یا حدیث یا زبان عربی نیست بلکه شامل تفوق در همه علومى می شود که برای مردم و برای امور دین و دنیای شان مفید بوده باشد.

همانا مفهوم عصرى علم، تطور و تقدم بزرگ و شگفت انگیز نموده است، و اشتباه آشکار خواهد بود اگر مفهوم علمى را که قرآن ما را بر آن تشویق می کند تنها بر علوم شرعى منحصر بسازیم، بلکه آن شامل همه علومى می شود که برای موردین و دنیای مردم مفید بوده باشد، همچون علوم شرعى، عربى، پزشکى، داروسازى، فزیک، کیمیا، فلک، انجینیرى، میکانیکى، انرژی و سایر علوم و معارفى که اکنون جهان دیجیتالی از طریق آن منتظر در صدر قرار گرفتن را دارند، و به نظر من این فرموده خداوند متعال: ﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ «بگو: آیا کسانی که می دانند، و کسانی که نمی دانند یکسان هستند؟! تنها خردمندان پند می پذیرند» [الزمر: 9]، و این فرموده خداوند: ﴿فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ «پس (ای مردم!) اگر نمی دانید از اهل کتاب بپرسید» [الانبیاء: 7]، عامتر و شامل تر از آن است که ما آنرا تنها بر علوم شرعى منحصر و خلاصه بسازیم، چون این آیات شامل همه علوم مفید می شود، پس وقتی اگر نمی دانستیم باید از هر دانشمند در مجال اختصاصش بپرسیم، پژوهشکان را در مجال علم پزشکى، انجینیران را در بخش انجینیرى وهندسه، قانون دانان را در مجال قانون، علمای شریعت را در بخش تخصص خودشان پیرامون موضوعات شرعى و دانشمندان تکنالوژى را در بخش اختصاص شان.

زیرا ارزش علم شامل تفوق در هر علومى می شود که برای امور دین و دنیای مردم مفید بوده باشد، بنابراین به نظر ما این فرموده خداوند ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ

عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» [جز این نیست که از میان بندگان الله دانایان از او می‌ترسند] [فاطر: 28]، در مجال بیان علوم عصری دنیوی نازل شده است، چون خداوند می‌فرماید: ﴿الَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بِيضٌ وَحُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٌ وَمِنَ النَّاسِ وَالدَّوَابِّ وَأَلْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ﴾ «آیا ندیدی همانا الله از آسمان آبی را نازل کرد که بوسیله آن میوه‌هایی با رنگ‌های گوناگون (از زمین) بیرون آوردیم، و از کوه‌ها (نیز) راه‌های (به رنگ) سفید و سرخ رنگارنگ و به غایت سیاه (پدید آوردیم) و همچنین از مردم و جنبندگان و چهارپایان با رنگ‌های مختلف (پدید آوردیم)، جز این نیست که از میان بندگان الله دانایان از او می‌ترسند، بی‌تردید الله پیروزمند آمرزنده است» [فاطر: 27-28]، و در آیت دیگری می‌فرماید: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ «به راستی در آفرینش آسمان‌ها و زمین، و آمد و رفت شب و روز، نشانه‌های (آشکاری) برای خردمندان است کسانی‌که الله را در حال ایستاده و نشسته، و بر پهلویش خویشتن (آرمیده) یاد می‌کنند، و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند، (و می‌گویند): پروردگارا این‌ها را بیهوده نیافریده‌ای، منزهی تو! پس ما را از عذاب آتش (دوزخ) نگاه دار» [آل عمران: 190-191]، همچنین می‌فرماید: ﴿يُمَعَشِّرَ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ﴾ «ای گروه جن و انس اگر می‌توانید از کناره‌ها (و مرزهای) آسمان‌ها و زمین بگذرید، پس بگذرید، ولی جز با غلبه و نیرو (بی فوق العاده) نمی‌توانید بگذرید (که شما ندارید)» [الرحمن: 33]، و اکثر اهل علم می‌گویند مراد از سلطان در آیت نیروی علم است.

وقتی تاریخ اسلامی و عربی ما مملو از اسمای دانشمندان بزرگ در علوم شرعی و انسانی می‌باشد به این سبب است که آنان در تحصیل این علوم تلاش و اجتهاد نمودند و با کتاب‌ها و نوشته‌های شان معروف شدند حتی که در فنون و

علوم زمان‌شان علامه‌ها گردیدند، همچون امام ابی حنیفه النعمان (متوفای 150هـ)، امام مالک بن انس (متوفای 179هـ)، امام محمد بن ادریس الشافعی (متوفای 204هـ)، امام احمد بن حنبل (متوفای سال 242هـ)، امام محمد بن اسماعیل البخاری (متوفای 256هـ)، امام طبری (متوفای 310هـ)، فارابی (متوفای 339هـ)، امام شاطبی (متوفای 590هـ)، ابن رشد (متوفای 595هـ)، حافظ ابن کثیر (متوفای 774هـ)، ابن خلدون (متوفای 808هـ)، حافظ ابن حجر عسقلانی (متوفای 852هـ)، امام سیوطی (متوفای 911هـ)، امام زرقانی (متوفای 1367هـ) و غیر از اینها علمای معروف دیگری.

و در بخش‌های علمی تاریخ علمی ما دانشمندان بزرگی را به خود جا داده است، امثال: الخوارزمی (متوفای 235هـ)، الکندی (متوفای 256هـ)، ابن الهیثم (متوفای 430هـ)، البیرونی (متوفای 440هـ)، ابن البیطار (متوفای 593هـ)، ابوبکر رازی (متوفای 606هـ)، ابن النفیس (متوفای 687هـ)، ابن سینا (متوفای 687هـ) و دانشمندان دیگری.

پس نباید ما تنها به تعریف و تمجید آن دانشمندان بزرگ اکتفا کنیم، و نباید تنها بر این تمرکز کنیم که ما صاحب تاریخ قدیم و بزرگ در علم و تمدن هستیم، بلکه باید انگشت ما را بر تاریخی بشری بگزاریم و برآن از درب علم مدرن و معاصر وارد شویم چون اکنون یکی از نشانه‌های آن تحول دجیتالی، هوش مصنوعی و رسیدن به جهان فضا و اکتشاف سیاره‌های دیگر است.

دولت نه هرج و مرج

این عنوان شامل شماری از مفاهیم مهم می شود، نخست آن: فرق میان دولت و میان هرج و مرج. پس دولت به معنای حمایت، امنیت، اعتماد، استقرار، نظام، نهادها، دستگاه ها و ساختار فکری، سیاسی، اقتصادی، تنظیمی و تشریحی می باشد، اما برعکس همه آن هرج و مرج به معنای بی نظمی، بی نهادی، بی امنیتی و بد امنی و بی استقراری می باشد، همچنین شماری از بدی‌های دیگر که هیچگونه بُعد مثبت ندارد.

دشمنان ملت تلاش کردند تا این هرج و مرج را ترویج نمایند، و چهره آنرا با برخی از رنگهای سرطان‌زا زیبا سازند، پس در یک توطئه خسیسانه و پست فطرتانه برای تجزیه کشورها گفتند: هرج و مرج به معنای خلاق است، هرج و مرج به معنای ساختار و فعالیت است، تا این کشورها را به اقالیم کوچک و باندهای رقیب مبدل بسازند، و مناسب‌تر اینکه هیچ دولتی وجود نداشته باشد، طوری که بسیاری از کشورها در منقطه و جهان دچار آن شده اند. همه این امور را برای این انجام می دهند تا بتوانند بر کشورها سیطره نمایند، و خیرات و داشته‌های آنرا غارت کنند، و بر مقدرات آن تسلط یابند و در قرارات و تصامیم آن حاکمیت داشته باشند، و یا اگر بتوانند کاملاً آنرا نابود کنند و از نقشه جهان بردارند، و هیولای جدیدی به وجود بیاورند که با گذشته و حاضر هیچ گونه رابطه نداشته باشد، در باره آینده اش حیران و سرگردان بوده هیچگونه امید برای آن نداشته باشد. اینها پندها و اندرزهایی را فراموش کردند یا خود را به فراموشی زده اند که این اندرزها ثابت می کند تا وقتی ستم بر بشر و برده گیری پابرجا بوده باشد در این جهان هیچ کسی در امان نخواهد بود، برابر است این ستم و برده گیری بر مستوای افراد بوده باشد یا بر مستوای ملتها و کشورها، پس آن ظلمی که در شرق جهان واقع می شود اثر آن در غرب مشاهده می شود، و آنچه که در شمال رخ می دهد عواقب آن در جنوب مشهود خواهد بود، بلکه همه اطراف چهارگانه‌ی جهان در سایه ابزارهای روابط جمعی مدرن و عصری که این جهان را همچون قریه کوچک ساخته است با هم متداخل، متوازی و متقاطع می باشند، با وجود آن تروریسم از همه قاره ها

گذشته و از همه حدود تجاوز نموده است، پس ما تأکید می‌کنیم که تروریسم دین، وطن و عقل ندارد، همانطوری که گفته اند: مخلوقات سفیه از حد تجاوز می‌کند.

و بدون تردید این هرج و مرجی که در اطراف ما رخ می‌دهد طوری برنامه‌ریزی شده بود که باید در کشورها واقع شود، ولی قوات مسلحه و ارتش ملی قهرمان ما، پولیس و همه فرزندان شریف این وطن تلاش کردند تا این طرح را ناکام بسازند که ناکام ساختند و به خواست و اذن خداوند همه پلان‌های دشمن را ناکام می‌سازند.

بناءً ما باید با تمام قوت و انرژی و جدیت جلو هرآنچه را بگیریم که گروه‌های تروریستی انجام می‌دهند یا تلاش می‌کنند تا از طریق انفجار، انتحار، ویران‌کاری، ایجاد وحشت و دهشت میان مردم ملکی و هدف قرار دادن آنها و راه اندازی شایعات بر مجتمع تأثیر وارد کنند، استقرار آنها برهم بزنند، ثوابت آنها متزلزل بسازند و اعتماد آنها بر رهبران شان را برهم بزنند، و در گذشته تأکید کردیم و هنوز تأکید می‌کنیم که باید آن مجرمان به اتهام خیانت ملی محاکمه شوند، پس در وقتی که ما را از هر طرف خطرناک احاطه نموده است، همه ما نیاز داریم تا باید با تمام جدیت بر پاکسازی جبهه داخلی ما از خائنین، مزدوران بیگانه و از نوکران و حلقه به گوشان استعمار، کار و تلاش نماییم، چنانچه شاعر عراقی "محمد مهدی جواهری"⁽¹⁾ می‌گوید:

درواقع استعمارگران طعمه شان را در میان ما دیدند

و سگ شکار خود را برهمگان رام و آزاد نمودند

پس از مزدورانشان تعهد گرفتند، دوطلبانه انگشت شان را بیرون کردند

همچنین نیش‌ها و چنگالهای خود را بیرون نمودند

مزدورانی که خانه و سرزمین خود را ویران می‌کنند

و در مقابل ویران‌کاری از باداران شان مزد می‌گیرند

(1) دیوان محمد مهدی جواهری: ص 332، چاپ: وزارت اطلاعات و فرهنگ، بغداد.

و باید همگان بدانند که ما در مرحله حساسی از تاریخ ما قرار داریم برابر است بر سطح ملی بوده باشد یا سطح امت، یا بر سطح منطقه و جهان، و این امر از همه شهروندان با عزت می خواهد تا منفعت شخصی و حزبی خود را فدای منافع عمومی نمایند، و باید همه ما برای کشف و آشکارسازی خائنین و مزدوران کار نماییم و افشا سازی و اخبار از آنها را واجب ملی و شرعی بینداریم.

همچنین باید هریک ما از طریق مسئولیت اجتماعی و نهادی و یا هردوی آن، برای ادای وظایف و مسئولیتهای ما در قبال حفاظت از وطن و حفاظت از نهاد و بنای متماسک آن اول از خود شروع کنیم تا با هم در هرج و مرجی واقع نشویم که هیچ چیزی را نه باقی می گذارد و نه رها می کند.

دولت نهادها

دولت بزرگ همان دولتی است که بر نهادهای قوی و بزرگ استوار بوده باشد، و برای تقویت نهادهای ملی خود و استحکام پشتوانه های آن کار و تلاش نماید، و آن دولتی است که با همه توان برای از بین بردن و نابود سازی گروه های تروریستی تلاش می کند زیرا این گروه ها می خواهند به جای نهادهای دولت قرار گیرند یا حد اقل تلاش می کنند تا از یکسو بر کارکرد های دولت مزاحمت ایجاد کنند و از سوی دیگر نظام عمومی و دیدگاه فردی را نابود بسازند، پس چنانچه می گویند: دیدگاه گروه میهن را بدبخت نمی سازد با اینکه در آن اختلاف بوده باشد اما دیدگاه یک فرد بدبخت می سازد.

در واقع دولت و حکومت فردی از بین رفته است، و اکنون در جهانی که دکتاتوری را با همه عناصر و الوان آن رد می کند و نمی پذیرد هیچ اثری از آن باقی نمانده است، خداوند به احمد شوقی خیر زیاد نصیب نماید، لورد کرومر را خطاب نموده می فرماید⁽¹⁾:

ای فرعون! زمان فرد از بین رفته است * دولت ظالمان ناپدید شده است

و شهروندان در هر کشور * تابع حکم مردم بر مردم شده اند

نظامی که تابع نهاد است برای اعلائی نقش نهادها کار می کند، و مصدر و منبع قدرت در اینچنین نظام ملت ها است، زیرا آیا ملتها نمایندگان خود را انتخاب نمی کنند؟، و همین شوراهای نیایی یا پارلمانی ابزارهای دموکراسی، تشریعی و رقابتی دولت می باشند، پس اگر با وجود آن دولت دارای اراده سیاسی برای احترام نهاد و تقدیر نقش نهادها داشته باشد و برای آن فرصت بدهد تا این نهادها و ابزارهای آن کار کند، و در زیر سایه رهبر حکیم دانشمند به تکامل برسد، و این رهبر میان سلطه های سه گانه فصل ایجاد کند و مانع اختلاف آنها شود، و این سلطت را در اتجاه درست برای تکامل و اتفاق سوق بدهد و از اختلاف وضدیت آنها جلوگیری کند؛ حتما همه این امور از مهم ترین عوامل ساختار، تقدم و ترقی می باشد.

(1) شوقیات: قصیده (توت عنخ آمون) 1/ 364، چاپ: موسسه هندای برای آموزش و فرهنگ.

وقتی این نهادها طبیعت وقت، چالشهای ظروف و مخاطر ماحول وطن را درک نمایند، پس باهم انسجام می کنند و متکامل می گردند، و هریک آنها مسئولیت خود را می شناسد و در انجام آن سستی و تقصیر نمی کند، و نقش خود را می دانند و از آن تجاوز نمی کنند، و همگان می دانند که وطن از همه، برای همه و با همه است و گنجایش همه را می دارد، و در واقع میان رقابت پسندیده در خدمت وطن و رقابت ناسالم در اختلاف بر منافع شخصی فرق بزرگی وجود دارد، ولی ما بسیاری از گامهای برداشته شده به سوی ساختار را به طور خلاصه بیان نمودیم، و بسیاری از عوامل اسقاط و ناکامی و ویرانی را بیان نکردیم.

و آنچه که در آن شک و تردید وجود ندارد این است که ما در مصر عزیزما نظام مؤسسی و احترام نهادهای ملی و دانستن قدر آنها را نهادینه می سازیم، تا برای تقویت آن کار کنیم، و برای دوباره ساختن آن فرصت کامل بدهیم تا بر شروط ملی، واقعیتها و قواعد مستحکم ملی استوار بوده باشد که میان مردم بر اساس دین، رنگ، نژاد یا نوع تمیز قایل نمی باشد، به صورت و درجه‌ی که حد اقل ما در نسل خود ما چنین تبعیض و تمیز را مشاهده نکردیم. پس ما در برابر دیدگاه مختلف از دیدگاه های گذشته قرار داریم، دیدگاه روشنی که اگر ما آنرا درست استفاده نماییم حتما حالات ما در اتجاه ساختار دولت عصری دموکراسی مدرن قوی و مستحکم بهتر می شود، و جذور این دولت در ساختار تمدن و دموکراسی آن به درازنای تمدن و ریشه ملت بر می گردد، و حتما بسیاری از اشتباهات استبداد وظیفی را نابود می سازیم، چون خطر این اشتباهات از رهبران کوچک کمتر از خطر آن از طرف رهبران بزرگ نیست، پس در هنگامی که رهبریت هرم قدرت در مصر برای استحکام نقش نهادها تلاش می کند، باید همه ما برای تعظیم، ابراز، توجیه و استحکام این موضوع کار نماییم و کسانی که خلاف آن کار میکنند را محاسبه و مجازات کنیم، تا در ضمن حکومتی که رهبران سیاسی آن برای ترسیخ و استحکام پایه های عدالت اداری و نظام نهادی تلاش می کنند، با اتوی استبداد موظفین کوچک مجازات نشویم، چون این امر در مقدم اولویت‌های آن قرار دارد و یکی از مهم‌ترین پشتوانه های فلسفی و ایدیولوژی بنای دولت دموکراسی عصری

مدرن آن می باشد، و مهمتر از آن نباید به قدرتهای موازی و مخالف قدرت دولت اجازه بدهیم که ایجاد شوند یا دوباره تشکیل گردد، به ویژه همان نهادهای موازی که گروه های تروریستی و تندرو می خواهند آنها بر مجتمع فرض نمایند، پس آنها خطر بزرگ و جدی می باشند که باید آنها شناسایی نموده از بین ببریم.

پادشاه عادل

پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «هفت گروهی را خداوند در روز قیامت که جز سایه عرش او سایه دیگری نیست در زیر سایه عرش خود قرار می دهد، (آنها عبارتند از) پادشاه عادل، جوانی که در عبادت پروردگارش نشأت نموده است، مردی که قلبش معلق به مسجد است، دو مردی که یکدیگر را فقط برای رضای خداوند دوست می دارند بر این محبت با هم جمع می شوند و برآن از هم جدا می گردند، مردی که او را زن صاحب منصب و جمال برای معاشرت بخواد و او بگوید من از خدا می ترسم، و مردی که مخفیانه صدقه و خیرات بدهد طوری که آنچه را که دست راستش صدقه می کند دست چپش از آن با خبر نشود، و مردی که مخلصانه خدا را در حال گریان یاد کند»⁽¹⁾.

و لفظ "امام عادل" شامل همه کسانی می شود که متولی امور دین یا دنیای مجموع از مردم بوده باشند، پس آنها راعی این توده از مردم هستند و نزد خداوند متعال از سوی آنها مسئول می باشند، چنانچه پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «همه ی شما مسئولید و هریک از شما درباره ی زبردستانش بازخواست می شود؛ رهبر یا حاکم، مسئول رعیت است و مرد، مسئول خانواده اش؛ و زن درباره ی خانه ی شوهرش و فرزندان او مسئولیت دارد، و خدمتکار درباره ی اموال آقای خود و مسئولیتی که به او سپرده شده، مسئول است پس همه ی شما مسئولید و درباره ی زبردستان خود بازخواست خواهید شد»⁽²⁾، و در حدیث دیگری می فرماید: «هر مردی که متولی امور ده نفر یا بیشتر از آن می شود در روز قیامت طوری آورده می شود که در غل و زنجیر بسته شده و دستانش در گردنش آویزان است، اگر در حق مردم نیکویی کرده بود آزاد می شود و یا اگر بدی و گناه کرده بود در همان حال باقی مانده می شود»، و در حدیث دیگری می فرماید: «همانا خداوند

(1) صحیح البخاری: کتاب اذان، باب کسی که در مسجد منتظر رسیدن وقت نماز می نشیند، شماره 660.

(2) صحیح البخاری: کتاب آزادی، باب زشتی تجاوز برحق بردگان، شماره 2554.

متعال هر مسئول را از زیر دستانش مورد بازپرس قرار می دهد، که آیا آنان را حفظ نموده یا ضایع کرده است؟ حتی که مرد از اهل بیتش پرسیده می شود»⁽¹⁾.

بناءً امانت کار عمومی خیلی ثقیل است، چنانچه پیامبر صلی الله علیه وسلم به حضرت ابو ذر رضی الله عنه گفت: «ای ایاذر همانا تو ضعیف و ناتوانی و این مسئولیت ها امانت است و روز قیامت مایهی رسوایی و پشیمانی خواهد بود؛ مگر برای کسی که آن را با رعایت حَقّش بپذیرد و به وظیفهی خود در این مسئولیت عمل نماید»⁽²⁾، یعنی مسئولیت آنرا ادا نماید و از عواقب آن با خبر باشد، و در حق آنچه که خداوند به عهده اش گذاشته است تقصیر نکند، وقتی عاقبت کسی که در تحمل این امانت تقصیر کند در روز قیامت مایهی رسوایی و پشیمانی بوده باشد پس پاداش کسی که به حق آن وفا نماید و آنچه که به عهده اش گذاشته شده را ادا کند عزت و شرافت از سوی خداوند متعال می باشد و او را در روز قیامت در زیر سایه عرش خود قرار می دهد که در آن روز جز سایه عرش خداوند سایه دیگری نیست، بلکه او در مقدم کسانی قرار می گیرد که این فضل بزرگ و عام خداوند متعال شامل حال آنان می گردد، و همچنین در روشنایی آن مفهوم این حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم را درک می کنیم که می فرماید: «دعای سه گروه مردم مسترد نمی شود: پادشاه عادل، شخص روزه دار هنگامی که افطار می کند، و دعای شخص مظلوم به ما فوق ابرها برده می شود و دروازه آسمان برای آن گشوده می شود و پروردگار جهانیان می گوید: سوگند به عزت و جلالم که تو را یاری می کنم اگرچه بعد از مدتی بوده باشد»⁽³⁾.

بناءً پادشاه عادل نیز مانند عالم و فقیه وقتی اجتهاد می کند اگر در اجتهادش خطا کند یک اجر کمایی می کند و اگر به حق رسید و اشتباه نکرد دو پاداش به

(1) سنن کبری نسائی: کتاب عفت زنان، بابهای لعان و مسئولیت هر مسئول از زیردستانش، شماره 8833.

(2) صحیح مسلم: کتاب امارت، باب زشت امارت کردن بدون ضرورت، شماره 4823.

(3) سنن ترمذی: کتاب صفت بهشت، باب احادیث روایت شده در باب صفت و نعمتهای بهشت، شماره 2717.

دست می آورد، پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: « اگر حاکم (یا قاضی) اجتهاد کند و حکم درستی صادر نماید، دو پاداش به او می رسد؛ اما اگر اجتهاد کند و در صدور حکم دچار اشتباه شود، یک پاداش به او می رسد»⁽¹⁾.

به راستی اسلام ما را دستور می دهد همان حاکم و پادشاه عادل را احترام و اکرام کنیم که در امور رعیت خود از خداوند می ترسد، چنانچه پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «همانا از اجلال و عظمت خداوند متعال: احترام مسلمان محاسن سفید، حامل و حافظ قرآن که در آن نه افراط می کند و نه تقریط، و احترام پادشاه عادل»⁽²⁾، مُقْسِطٌ (که در لفظ حدیث وارد شده است) اسم فاعل از فعل أْقْط است، همزه در أْقْط همزه تعدی می باشد، طوری که عربها می گویند: (أزال القسط) یعنی ظلم را زایل نمود، پس او تنها به تحقیق عدالت اکتفا نمی کند بلکه تلاش و اجتهاد می کند تا ظلم را از مظلومین مرفوع بسازد و در حق آنان انصاف نماید، افزون برآن برای برآورده ساختن نیازمندی های مردم نیز تلاش می کند، و برای راحت آنها شب زنده داری می کند، و کار می کند تا امور دین و دنیای آنان را اصلاح نماید. اینچنین پادشاه سزاوار دعا و همکاری است، طوری که حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه می فرماید: "از من اطاعت کنید اگر من از خدا و پیامبرش اطاعت کردم، پس اگر خدا و رسولش را نافرمانی کردم پس اطاعت من بر شما واجب نمی باشد".

و در اثر وارد شده که خداوند متعال توسط پادشاه عادل آنچه را توزیع می کند که توسط قرآن توزیع نکرده است⁽³⁾، وقتی خداوند متعال در قرآن کریم چنین فرموده: ﴿أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ

(1) صحیح البخاری: کتاب چنگ زدن به قرآن و حدیث، باب پاداش اجتهاد حاکم، شماره 6805. و صحیح مسلم: کتاب قربانی، باب بیان پاداش اجتهاد حاکم، شماره 3240.

(2) سنن ابی داود: کتاب ادب، باب شناختن قدر و جایگاه مردم، شماره 4845.

(3) مراجعه شود به کتاب: الجامع لأخلاق الراوی وآداب السامع از خطیب بغدادی، ص 89، وتفسیر ابن کثیر 5/ 111 به روایت مرفوع، و همچنین به روایت موقوف نیز از قول حضرت عثمان بن عفان نیز روایت شده، کتاب الکامل فی اللغة والأدب ج1/ ص 157، این روایت قوی تر است.

أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا ﴿﴾ «هر کس انسانی را بدون اینکه مرتکب قتل نفس یا فسادی در زمین شده باشد؛ بکشد، چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد و هر کس انسانی را از مرگ نجات دهد؛ چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است» [المائدة: 32]، و با وجود آن در اینجا امکان ندارد زنده کردن به معنای حقیقی آن بوده باشد بلکه آن مجاز به معنای زنده باقی ماندن آن است، با توفیر و ایجاد راه های زندگی شرافتمندانه برای آن، پس هر کس که گرسنگی را از نفسی رفع نماید، شرمگاهی را بپوشاند، شر و بدی را از آن دفع نماید برابر است از طریق دفع اذیت و شرارت ترورستان و تندروان از شهروندان و بندگان خداوند بوده باشد، یا به صورت غیر مستقیم از طریق ایجاد آب آشامیدنی پاک و یا ساختن و ترمیم راه ها، تا باعث کاهش نسبت حوادث و جان باختها گردد، همه این امور مانند این است که انسانی را زنده کرده باشد.

با وجود آن ما تأکید می کنیم که برای حاکم تنها داشتن عدالت کفایت نمی کند بلکه باید افزون بر آن دارای باقی پایه ها و اساسات وفا به امر بوده باشد، مانند قوت و توانایی، کفایت، ذکاوت و امانت داری، به ویژه در سایه زندگی معاصر ما که دارای پیچیدگی ها و تداخلاتی است که نیازمند تجارب غیر عادی برای وفا به عهد و تحمل امانت دولت داری یا اداره نهاد می باشد، زیرا باید شخص حاکم و رهبر دارای صفات و مقومات تفصیلی طبق طبیعت وظیفه سپرده شده به او و یا طبق درجه مسئولیت و حساسیت وظایف مربوطه بوده باشد، و از مهمترین این صفات: فداکاری و اخلاص به کار، توانایی تحمل فشارهای وظیفوی، تعامل با بحران ها و جلوگیری از حدوث آن به صورت درست، دیدگاه سیاسی، آشنایی به نیازها و خواسته های امنیت ملی، توانایی کار کردن در ضمن و روحیه گروهی، متمیز بودن در سطح آگاهی و فرهنگی عمومی، و تنفیذ و تطبیق وظایف می باشد.

بناءً کفایت و توانایی که باید هر مسئول و موظف داشته باشد طبق هر ولایت و وظیفه باید بوده باشد؛ پس در وظیفه جنگ و دفاع باید کسی تقدیم کرده شود که

دلیرترین، قوی‌ترین و دانشمندترین به مسلک، حيله، تخنیک و استراتیجی آن بوده باشد، و در بخش ولایت عظمی و ریاست دولت کسی تقدیم گردد که: دانشمندترین انسان به منافع عمومی و خصوصی مردم بوده باشد، و توانایی انجام کارهایی را داشته باشد که باعث جلب منافع و دفع مفاسد از مجتمع گردد⁽¹⁾.

و بر مسئولیت اموال و دارایی‌ها کسی گماشته شود که کارشناس همه امور آن بوده باشد، و تصرف، حفظ، توسعه، انفاق و برنامه ریزی آنرا به صورت درست بداند و بر همه سیاست‌های مالی معاصر الام و درایت کافی داشته باشد، اینچنین در همه بخشهای وظیفوی باید تخصص و کارشناسی مسئولین رعایت گردد.

اما به عهده گرفتن مسئولیت‌های عمومی نیازمند تجربه، کفایت و توانایی بیشتر اداره دولت از همه جوانب سیاسی، نظامی، امنیتی، اقتصادی، فکری و فرهنگی آن می باشد، و این امر مفهوم قوی امین و نگهدارنده دانشمند بودن را تحقق می بخشد، چنانچه خداوند متعال به زبان دختر حضرت شعیب علیه السلام درباره حضرت موسی علیه السلام می فرماید: ﴿قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا بَتِ اسْتَجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنْ اسْتَجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ﴾ «یکی از آن دو (دختر) گفت: پدرجان! او را اجیر کن، بی‌تردید بهترین کسی را که می‌توانی اجیر کنی، کسی است که نیرومند امین باشد (و او چنین است)» [القصص: 26]، و بر زبان حضرت یوسف علیه السلام در گفتگو با عزیز مصر چنین می فرماید: ﴿قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ﴾ «(یوسف) گفت: مرا بر (سرپرستی) خزائن زمین (مصر) قرار بده، که من نگهدارنده آگاهم» [یوسف: 55]، پس تنها امانت‌داری بدون توانایی و همچنین تنها توانایی بدون امانت‌داری کفایت نمی کند⁽²⁾.

(1) کتاب الفوائد فی اختصار المقاصد از علامه عز الدین بن عبد السلام ص 80، چاپ دار الفکر، دمشق، تحقیق ایاد خالد الطباع، چاپ نخست سال 1416.

(2) مراجعه شود به کتاب ما: مشروعیة الدولة الوطنیة، ص 50.

و امام الماوردی در کتاب الأحكام السلطانية خود شروط کسی که در یکی از مسئولیت ها و یا یکی از ولایات به حیث نماینده حاکم گماشته می شود را چنین بیان نموده است⁽¹⁾:

یک آن: امانت داری است، تا درباره آنچه که امین قرار گرفته است خیانت نکند، و در آنچه که توصیه می کند غش نکند.

دوم آن: در گفتار و لهجه اش صادق باشد، تا که درباره وظایفش به خبر و گفتار او اعتماد کرده شود، و از آنچه که منع می کند به گفته اش عمل صورت گیرد. سوم: حرص و طمعش کم بوده باشد تا در وظیفه اش از کسی رشوت نگیرد، و فریب کاری و تساهل نکند.

چهارم: دشمنی و مشکلاتی که میان او و میان مردم وجود دارد را اصلاح و رفع نماید، چون وجود دشمنی از عدالت و مهربانی باز می دارد.

پنجم: و باید آنچه را که از خلیفه می گیرد و آنچه را به او می دهد را به یاد داشته باشد؛ زیرا او برآن شاهد است.

ششم: ذکاوت و هشیاری کافی داشته باشد، تا امور ولایت بر او مخلوط و اشتباه نشود، چون در حالت اشتباه و التباس تصمیم و جدیت درست نیست، و این شرط یا صفت را محمد بن یزید وزیر مأمون بیان نموده است، طوری که در بحر طویل می فرماید:

باید شخص حقیقت کلامش را درک کند * اگر در درک معنا اشتباه کند مرده است اگر قلب انسان از حفظ سخنش غایب شد * پس بیداری او برای جهان خواب است هفتم: هوا پرست و خودخواه نباشد، چون هوا و خواهشات انسان را از حق به باطل می کشاند و حقیقت و باطل را بر او مختل می سازد، پس هوا پرستی عقل را

(1) الأحكام السلطانية از ماوردی: ابتدا از ص 57.

فریب می دهد و از راه صواب منصرفش می سازد، چنانچه پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «دوست داشتن چیزی انسان را کور و کر می سازد».

این است دیدگاه اهل علم درباره امام و پادشاه عادل، اما گروه های تندرو و افراطی دارای هیچگونه تجربه و دیدگاهی پیرامون امور دین و دنیا نیستند، و آنها ساختار و آبادانی را نمی شناسند، بلکه آنان انسانهای ویرانگر و تخریب کننده هستند، آیدیالوژی شان را بر اساس ایجاد مشکلات و درگیری میان ملتها و رهبران می سازند، اگرچه این کار شان باعث اسقاط و از بین رفتن دولت ها شود، زیرا آنها تلاش می کنند تا مردم را بر حکامشان بشورانند و نظام های موجود را نابود کنند تا بتوانند نظام مخصوص خودشان را تطبیق کنند در حالی که در تاریخ ثابت شده که نظام آنها بیشترین تعصب و امتیازگیری را برای گروه خودشان انجام می دهد و کسانی که به گروه شان نسبت ندارند را محروم می سازد، پس هرآنچه که باعث تقویت و استقرار دولت می شود از دید تنگ آنها به منفعت گروه نمی باشد، و هرآنچه که باعث تضعیف دولت می شود از دید آنها به منفعت گروه می باشد، بنابراین ما به این باور هستیم که این گروه ها بر دین و دولت خطر جدی محسوب می شوند.

حفاظت و نگهداری نظام عمومی

نظام عمومی ضرورت دینی، ملی و انسانی مجتمع است، پس بر مستوای دینی می بینیم که دین مقدس اسلام با تمام معنا دین نظام است، چون نماز، روزه، حج و سایر عبادات همه نظام اند، هیچ یک آنها افعال خودسرانه که طور دلخواه انجام داده شود نیست. پس هر چیز و موجودی را که خداوند در این جهان هستی آفریده و تابع حکمت خویش قرار داده است با نظام و با حکمت می باشد، طوری که خداوند متعال می فرماید: ﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾ «آیا گمان کردید که ما شما را بیهوده آفریده‌ایم، و همانا شما به سوی ما باز گردانده نمی‌شوید؟!» [المؤمنون: 115]، و این فرموده خداوند متعال: ﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ «بی‌گمان ما همه چیز را به اندازه آفریدیم» [القمر: 49].

همچنین همه موجوداتی که خداوند آنرا برای انجام کاری در این دنیا آفریده است، نقش و وظیفه خود را منظم، درست و مستحکم انجام می دهد، طوری که هیچ چیز آن از مکانش پس و پیش نمی شود و هیچ متقدم متأخر نمی گردد و هیچ متأخر متقدم نمی شود، در این خصوص خداوند متعال چنین می فرماید: ﴿وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ۳۸ وَالْقَمَرَ قَدَرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ ۳۹ لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ﴾ «و خورشید (نیز که) پیوسته به سوی قرارگاهش در حرکت است، این تقدیر (الله) پیروزمند داناست (38) و برای ماه منزلگاه‌های مقدر کرده‌ایم، تا چون شاخه (خشک و) کهنه خرما باز گردد (39) نه خورشید را سزد که به ماه رسد، و نه شب بر روز پیشی می‌گیرد، و هر یک در مدار خود شناورند» [یس: 38-40].

پس همه جهان هستی استوار بر نظام می باشد، چنانچه خداوند می فرماید: ﴿الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ﴾ «خورشید و ماه به حساب منظم (و دقیقی) در حرکتند» [الرحمن: 5]، پس همه چیز نزد خداوند متعال با حساب، منتظم و با اندازه در حرکت است، خداوند می فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَتْهُ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّا عَلَىٰ ذَهَابٍ بِهِ لَقَادِرُونَ﴾ «و از آسمان آبی به اندازه معین نازل کردیم،

پس آن را در زمین جای دادیم، و بی‌گمان ما بر از بین بردن آن کاملاً قادر هستیم» [المؤمنون: 18]، همچنین می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلْطَةِ مِّن طِينٍ ۚ ۱۲ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ ۚ ۱۳ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظْمًا فَكَسَوْنَا الْعِظْمَ لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾ «و به راستی انسان را از چکیده‌ای از گل آفریدیم(12) سپس او را از نطفه‌ای در قرارگاهی استوار (= رحم) قرار دادیم(13) سپس نطفه را (به صورت) علقه (= خون بسته) گردانیدیم، آنگاه علقه را (به صورت) مضغه (= پاره گوشتی) درآوردیم، آنگاه مضغه را (به صورت) استخوان‌هایی گردانیدیم، پس بر استخوان‌ها گوشت پوشاندیم، سپس آن را آفرینشی دیگر بخشیدیم، پس (پر برکت و) بزرگوار است، الله که بهترین آفرینندگان است» [المؤمنون: 12-14]، در آیت دیگری می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَهُمْ بُنِينَ مَّرْصُوصًا﴾ «بی‌گمان الله کسانی را که چون بنیانی آهنین صف بسته در راه او پیکار می‌کنند دوست دارد» [الصف: 4].

نظام نیاز دینی، ملی و انسانی مجتمع است، زیرا مردم در ضمن هرج و مرج بی‌نظمی نمی‌توانند زندگی کنند، و دولتی که نظام ندارد نمی‌تواند دولت بوده باشد، پس مهمترین پایه و اساس دولت: ملت، سرزمین، نظام و حکومت است، و از این نظام به الفاظ دستور (=قانون اساسی) قانون، تفسیر قانون و آنچه از لوايح، قرارات، تعليمات و ارشادات که از قانون بار می‌آید، تعبیر شده است، و همچنین آنچه که نهادهای دولت برآن استوار است مانند تنظیم ضوابط زندگی مردم در همه بخشهای آن، و همه این امور شرط اساسی برای آبادانی جهان و استقرار دنیا می‌باشد.

ملتهای متقدم مردمانی هستند که به نظام و آداب عامه بیشترین التزام و پابندی را دارند و حقوق دیگران را رعایت و احترام می‌کنند و بر این حقوق دست درازی و تجاوز نمی‌کنند. پس باید هر مجتمع دارای نظامی بوده باشد که طبق آن رفتار نماید تا مردم در هرج و مرج بی‌نظمی قرار نگیرند، و این نظام ضروری مجتمع شامل احترام مردم بر قوانین و آداب ترافیک و نشکستن اشاره‌های آن، حفاظت از

آنچه که مرتبط به امور عموم و نظام عام بوده باشد و عدم تجاوز از آن می باشد حتی اگر تجاوز و بی نظمی در نوبت و ایستادن در صف و قطار بوده باشد، همچنین شامل التزام به هرآنچه می باشد که قوانین کشور تعیین می کند و هرآنچه که باعث استحکام نظام عام می شود و مجتمع ما را مجتمع منظم و منضبط در همه امور می گرداند.

پس کسی که پیرامون حالات کشورهای متقدم و مجتمعات مترقی تفکر نماید به یقین می داند که به این حالت و درجه‌ی از تقدم و ترقی فقط از طریق احترام به قوانین شان و التزام بر تطبیق آن، رسیده اند، و برخی از نمونه های احترام به قانون و نظام: التزام به مبدأ حقوق و وجایب می باشد، پس همچنانکه انسان می خواهد حق خود را بگیرد بر او واجب است تا وجایب و مسئولیتهایی که در قبال مجتمع خود به دوش دارد را نیز ادا نماید، چه ادای التزامات بوده باشد یا انجام خدمات، و هیچگاه تصمیم اتلاف آنچه از التزامات و خدمات که به دوش دارد را نگیرد.

درک مشترکات انسانی در شرایع آسمانی و تأثیر آن در ساختار کشورها

درواقع بخش اعظم از خشونت که بسیاری از کشورها شاهد آن است بر می‌گردد به فقدان یا ضعف احساس انسانی و اختلال منظومه ارزشها، امری که ما را در حالت نیاز جدی قرار می‌دهد تا به منظومه ارزشهای انسانی و تنوع فرهنگی و تمدنی از طریق مشترکات انسانی میان همه بشریت بیشتر اهتمام بدهیم.

چون خداوند متعال مطلق انسان را به اعتبار انسان بودنش کرامت و شرافت داده است بدون اینکه میان بنی بشر فرق و تمیزی قایل شده باشد، طوری که می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾ «و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم» [الإسراء: 70]، پس انسان بنیان ساخته پروردگار است کسی که آنرا ویران نماید درواقع بنیان پروردگار جل جلاله را ویران نموده است.

همچنین همه شرایع آسمانی بر تعداد زیادی از ارزشها و مبادی انسانی اتفاق و اشتراک دارند، از آنجمله: حفظ جان انسان، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿مَنْ أَجَلَ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾ «به همین سبب بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس انسانی را بدون اینکه مرتکب قتل نفس یا فساد در زمین شده باشد؛ بکشد، چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد و هر کس انسانی را از مرگ نجات دهد؛ چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است» [المائدة: 32].

از همینجاست که پیامبر ما حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم نفس بشریت را احترام نموده است، باری جنازه یک مرد یهودی از نزد او (ص) می‌گذشت پیامبر صلی الله علیه وسلم به احترام آن برخاست، پس برایش گفته شد: آن جنازه یهودی است، فرمود: «آیا انسان نیست؟»⁽¹⁾.

(1) صحیح البخاری: کتاب جنائز، باب برخاستن برای جنازه یهودی، شماره 1313. و صحیح مسلم: کتاب جنائز، باب برخاستن برای جنازه، شماره 961.

از جمله ارزشهایی که همه شرایع آسمانی برآن اتفاق نموده اند: عدالت، تسامح و گذشت، وفا به وعده، ادای امانت، صداقت در گفتار و کردار، نیکی با پدر و مادر، احترام مال یتیم، رعایت کردن حق همسایه و گفتن سخن نیک می باشد، زیرا منبع و مصدر همه شرایع آسمانی یکی است، و به همین سبب پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: «پیامبران الهی برادران علای هستند مادران شان مختلف و دین شان یکی است»⁽¹⁾.

در حقیقت احکام و طریقه ادای عبادات طبق طبیعت هر زمان و مکان فرق می کند، لیکن اخلاق و ارزشهای انسانی که اساس همزیستی می باشد در هیچ شریعت از شرایع آسمانی تغییر نمی کند، پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «همانا آنچه را که مردم از سخن پیامبران نخست دانسته اند این است که: وقتی شرم و حیا نداشتی هرچه می خواهی انجام بده»⁽²⁾، به من نشان دهید کدام شریعت قتل نفس انسان را که خداوند حرام قرار داده است بدون حق مباح و جایز می داند، یا کدام شریعت نافرمانی و عقوق والدین، یا حرام خوری، خوردن مال یتیم و یا خوردن حق کارمند و مزد کار را مباح و جایز می داند؟.

و به من نشان دهید کدام شریعت دروغ‌گویی، غدر، خیانت، وعده خلافی یا نیکی را با بدی پاسخ گفتن را جایز می پندارد؟

بلکه برعکس همه شرایع آسمانی بر این ارزشهای والای انسانی اتفاق نظر و اجماع نمودند، کسی که خلاف این ارزشها کار نماید و یا از آن خارج شود در واقع نه تنها از مقتضای ادیان خارج شده که از مقتضای انسانیت بدر رفته است، انسانیت و فطرت سلیمی که خداوند او را برآن آفریده است منسوخ می شود.

بناءً حضرت عبد الله بن عباس رضی الله عنهما در باره این فرموده خداوند می گوید: ﴿قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِمَّنْ إِمْلَقَ نَحْنُ نَرزُقُكُمْ وَإِيَاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا

(1) مسند احمد: ج 20/ ص 39، شماره 9508.

(2) صحیح البخاری: کتاب آداب، باب هرگاه حیا نداشتی هرچه دلت خواست انجام بده، شماره 5769.

بَطْنٌ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ١٥١
وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ وَالْعَهْدُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْكُمْ
بِالْقِسْطِ لَا تُكَلِّفُوا نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا
ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ١٥٢ وَأَنَّ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا
السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿﴾ «بگو: بیاید آنچه را

پروردگارتان بر شما حرام کرده است، برای تان بخوانم: آنکه چیزی را شریک او قرار ندهید، و به پدر و مادر نیکی کنید، و فرزندان تان را از (بیم) فقر نکشید، ما شما و آن ها را روزی می دهیم، و به (کارهای) زشت و ناشایست آنچه آشکار باشد یا پنهان نزدیک نشوید، و کسی را که الله (کشتنش) را حرام کرده است، جز به حق؛ نکشید، این چیزی است که الله شما را به آن سفارش نموده است، باشد که خرد ورزید (151) و به مال یتیم نزدیک نشوید، مگر به نیکوترین وجهی (که برای اصلاح باشد)، تا به سن رشد خود (و بلوغ) برسد، و (حق) پیمانۀ و وزن را به عدالت ادا کنید، ما هیچ کس را جز به اندازه توانش، تکلیف نمی کنیم و هرگاه سخن گویند (یا داوری کنید و یا شهادت می دهید)، پس عدالت را رعایت کنید، حتی اگر در مورد نزدیکان (شما) بوده باشد و به عهد و پیمان الله وفا کنید، این چیزی است که الله شما را به آن سفارش نموده است، تا متذکر شوید (152) و این راه مستقیم من است، پس از آن پیروی کنید و از راه های (پراکنده) پیروی نکنید، که شما را از راه الله دور می کند، این چیزی است که الله شما را به آن سفارش نموده است، شاید پرهیزگار شوید» [الأنعام: 151-153]، ابن عباس رضی الله عنهما می گوید اینها آیات محکم استند چیزی از جمیع کتابها آنرا نسخ ننموده است، آنچه را بیان کرده بر همه فرزندان آدم حرام است، و آن اصل و اساس کتاب است، کسی که طبق آن کار کند وارد بهشت می شود، و کسی که آنرا ترک کند و طبق آن عمل نکند وارد آتش دوزخ می گردد.

و دین ما را دستور می دهد تا برای همه مردم بدون تفرقه و تعصب سخن نیک بگوییم، خداوند متعال می فرماید: ﴿وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾ «و به مردم (سخن) نیک بگویید» [البقرة: 83]، بلکه از ما خواسته شده تا آنچه را بگوییم که نیکوتر بوده باشد، خداوند می فرماید: ﴿وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ «و به بندگانم

بگو: (با یکدیگر) سخنی بگویند که آن بهترین باشد» [الإسراء: 53]، علما می گویند: نیکویی کار آسان، گشاده رویی و گفتار نرم است، و خداوند متعال می فرماید: ﴿وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدُوٌّ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ ٣٤ وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ﴾ «و (هرگز) نیکی و بدی یکسان نیست، همیشه به نیکوترین شیوه پاسخ ده، پس ناگاه (می بینی) همان کس که میان تو و او دشمنی است، گویی دوست صمیمی است (34) و (اما) جز کسانی که شکیباً باشند آن را نپذیرند، و جز دارنده بهره بزرگ (از ایمان و اخلاق) آن را نپذیرد (35)» [فصلت: 34-35]، و در آموزه های حضرت عیسی علیه السلام آمده: "کسی به روی راستت زد روی چپ خود را برایش برگردان".

این موضوعات در دعوت بزرگی برای تسامح و گذشت در همه ادیان و شرایع آسمانی وارد شده، تا همه بشریت در صلح و آرامش زندگی کنند نه در اختلاف، بدبختی، خشونت یا خوف و دهشت.

قتل به خاطر اعتقاد درست نیست

اسلام دین فطرت سلیم است، و آن عبارت از فن ساختار زندگی است نه ساختار قتل و کشتن، حتی وقتی قصاص را خداوند متعال برای حفاظت زندگی فرض گردانید چنانچه فرمود: ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ «و ای صاحبان خرد! برای شما در قصاص حیات و زندگی است، باشد که شما تقوا پیشه کنید» [البقرة: 179]، چیزی جدیدی نبود، بلکه در تورات نیز چنین بود، طوری که خداوند متعال می فرماید: ﴿وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَّهُ﴾ «و در آن (= تورات) بر آن‌ها (= بنی اسرائیل) مقرر داشتیم که جان در برابر جان، و چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی، و گوش در برابر گوش، و دندان در برابر دندان می‌باشد، و (نیز) زخم‌ها را قصاص است پس هر کس که از آن در گذرد (و ببخشد) آن کفاره (گناهان) او است» [المائدة: 45].

و عربها در زمان جاهلیت می گفتند: قتل مانع قتل می شود، یعنی اگر قاتل بداند که برای مقتول قصاص می شود و بداند که کیفرش از جنس عملش می باشد، پیش از ارتکار فعل قتل هزار و یک بار فکر می کند، این امری است که از آن به اصطلاح زجر یا ردع یا نیروی مانع و وقایعی تعبیر می شود.

اما قتال و جهاد تنها برای دفاع از نفس یا دفاع از وطن، و یا برای رد و دفع خیانت و توطئه یا رد تجاوز مشروع شده است، و زمانی که پیامبر صلی الله علیه وسلم در یکی از غزوات پیر زنی غیر مسلمان کشته شده را دید فرمود: «نباید این پیره زن کشته می شد»، پس مردی را دستور داد «تا نزد خالد برود و به او بگوید: هیچگاه اطفال و پیره زنان را نکشد»⁽¹⁾، و دین مقدس ما از کشتن زنان منع نموده است مگر زنانی که سلاح حمل کنند و با مسلمانان بجنگند، و از کشتن مردان مسن باز داشته است مگر آنانی که در حال جنگ هستند، همچنین از کشتن کودکان، آتش زدن مزارع و قطع درختان نیز منع نموده است مگر اگر در میان

(1) مسند امام احمد: ج 38/ ص 108. شماره 1761.

مزارع یا درختان دشمن جا گرفته باشد و جز از قطع کردن راه دیگری نبوده باشد، همینگونه از کشتن کشاورزان در مزارعشان و راهبان در معابدشان منع نموده است اگر قتل در مقابل اعتقاد شان بوده باشد، و با وجود ایمان نیاوردن آنها و اسلام را نپذیرفتن شان پیامبر صلی الله علیه وسلم و بعد از او خلفای راشدین از کشتن آنها باز داشته است.

پس اسلام برای قتل و کشتار مردم نیامده است بلکه آمده تا آنها را به سوی راه راست هدایت کند، چنانچه خداوند متعال می فرماید: ﴿إِنَّ عَلَيْكَ إِلَّا أَلْبَلُغًا﴾ «بر (عهد) تو جز تبلیغ (رسالت) نیست» [الشوری: 48]، و در آیت دیگری می فرماید: ﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾ «و اگر پروردگار تو می خواست، مسلماً تمام کسانی که در (روی) زمین هستند، همگی ایمان می آوردند، آیا تو می خواهی مردم را مجبور کنی تا که ایمان بیاورند؟!» [یونس: 99]، همچنین می فرماید: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ «در (قبول) دین هیچ اجباری نیست، به راستی که راه راست (و هدایت) از راه انحراف (و گمراهی) روشن شده است پس هر کس به طاغوت (شیطان و بت و انسان های گمراه و طغیانگر) کفر ورزد و به الله ایمان آورد، پس به راستی که به دستگیره محکمی چنگ زده است، که آن را گسستن نیست، و الله شنوای داناست» [البقرة: 256]، و در جای دیگری می گوید: ﴿ادْعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجِدْ لَهُم بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ «با حکمت و پند نیکو (مردم را) به راه پروردگارت دعوت نما، و با روشی که نیکوتر است، با آنها (بحث و) مناظره کن، بی تردید پروردگارت به (حال) کسی که از راه او گمراه شده است؛ داناتر است، و (نیز) او به هدایت یافتگان؛ داناتر است» [النحل: 125]، و در آیت دیگری می گوید: ﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ «(ای پیامبر!) بی تردید تو هر کس را دوست داری نمی توانی هدایت کنی، ولی الله هر کس را بخواهد هدایت می کند، و او به هدایت شدگان آگاهتر است» [القصص: 56].

پس واجب علما و دعوت‌گران تنها تبلیغ کردن و رساندن رسالت به صورت آشکار و با موعظه نیک می باشد، زیرا اسلام دین ساختار است نه دین ویران‌گری، دین اصلاح است نه فساد، دین رحمت و مهربانی است نه خشونت و تندروری، خداوند متعال می فرماید: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ ۚ وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ ۗ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ﴾ «و از مردم کسی هست که گفتارش در (باره) زندگی دنیا تو را به شگفت می‌اندازد و الله را بر آنچه در دل خود دارد؛ گواه می‌گیرد، و حال آنکه او سرسخت ترین دشمنان است(204) او هنگامی که روی بر می‌گرداند و می‌رود (و یا به ریاستی می‌رسد) در راه فساد در زمین کوشش می‌کند و کشت و نسل را نابود می‌سازد، و الله فساد و (تباہکاری) را دوست نمی‌دارد» [البقرة: 204-205]، و پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «نرمی و خوش برخوردی هر چیز را زینت می بخشد، وقتی از هرچیز فاصله بگیرد آنرا زشت و ناپسند می سازد»⁽¹⁾، و در حدیث دیگری می فرماید: «کسی که نصیبی از نرمی و خوش برخوردی برایش داده شود در واقع نصیب بزرگی از خیر و خوبی را کسب نموده است، و کسی که از نرمی و اخلاق محروم شود درواقع از نصیب خیر و خوبی محروم شده است»⁽²⁾.

(1) صحیح مسلم: کتاب نیکی، صله رحم و آداب، باب نرمی، شماره 6767.

(2) سنن ترمذی: کتاب نیکی و صله رحم، باب احادیثی که در باره نرمی وارد شده، شماره 2145.

پایتخت‌ها، حدود و ساختار کشورها

رابطه میان پایتخت کشورها و میان حدود و اطراف آن رابطه تکامل و تعاون است نه رابطه اختلاف و درگیری، و نباید چنین باشد، زیرا هرکشور باید دارای پایتختی بوده باشد که آن قلب و مرکز آنرا تشکیل می‌دهد، و همچنین باید اطراف و حدودی داشته باشد که آن به مثابه بالهای آن است که هیچ کشوری بدون آن به درجه تعالی و تقدم نمی‌رسد، لیکن در بسیاری از کشورهای جهان اکثر اهتمام و توجه بر مرکز و پایتخت مبذول می‌گردد، چون شواهد و واقعیت زندگی تأکید می‌کند که در گذر تاریخ مرکز بیشترین و عالی‌ترین درجه توجه را به خود جلب کرده است، مگر اینکه سطح این توجه در کشورهای متقدم نسبت به کشورهای متخلف و عقب مانده فرق می‌کند، زیرا کشورهای متقدم و پیشرفته هیچگاه جزء از اطراف خود را نادیده نمی‌گیرد چه سرزمین بوده باشد یا شهروندان آن مناطق چون نادیده گرفتن آن به معنای گذاشتن آن در معرض ضیاع و اهمال و تجاوز بیگانگان است، یا حتی مهمل گذاشتن آن زمینه تفکر بر خارج شدن از کنترل و جدایی طلبی را ایجاد می‌کند، طوری که یکی از شعراء بر حضرت عمر پسر عبد العزیز رضی الله عنه وارد شد و چنین سرود⁽¹⁾:

اگر تو اطراف و نزدیک خود را حفظ می‌کنی

اما امرای تو در سرزمین اسلامی همچون گرگان هستند

به آنچه که تو دستور می‌دهی آنرا اجابت نمی‌کنند

حتی با شمشیرهای شان گردن‌ها را می‌زنند

با وجود آن توسعه و انکشاف اطراف و مناطق حدودی تنها به دوش حکومتها یا تنها به عهده رهبران سیاسی نیست، بلکه اهتمام و توجه برای توسعه این مناطق اطرافی مسئولیت تضامنی میان همه نهادهای دولت می‌باشد، برابر است نهادهای رسمی حکومتی بوده باشد یا نهادها و سازمانهای جامعه مدنی و یا سرمایه داران،

(1) کتاب البیان والتبیین از جاحظ: 3/ 233، چاپ: دار و مکتبه الهلال، بیروت.

زیرا وزارت خانه‌های سرمایه گذاری، آموزش و پرورش، بهداشت، اسکان و شهرسازی، فرهنگ، اوقاف، آثار باستانی و سایر وزارت خانه ها و نهادها، و جمعیات عمومی در مجال خدمات اجتماعی، و سرمایه داران وطن پرست، همه اینها باید به جمیع اطراف دولت به ویژه در مناطق حدودی توجه خاص نمایند، این موضوع را در اولویت کارشان قرار بدهند و آنرا از یکسو موضوع امن ملی بپندارند و از سوی دیگر موضوع توسعه و انکشاف، زیرا باید همه مناطق اطراف و حدودی دولت را به مناطق گردشگری و جاذب مبدل بسازیم نه مناطق محبوس و غیر قابل توجه، پس اگر دولتی به مناطق حدودی خود توجه نکند جوانان و شهروندان آن مناطق مجبور می شوند به سوب مرکز و پایتخت رو بیاورند و در آنجا تمرکز کنند، و در نتیجه این کار فشار غیر طبیعی بر مرکز و نواحی آن محسوب می شود، و باعث ایجاد بسیاری از مناطق عشوائی و بی نقشه در اطراف آن می گردد، و در ساختار نظام طبقاتی سهم می گیرد که در گذر زمان باعث ایجاد بیماری ها و مشکلات اجتماعی می شود که حل و دفع آن نیازمند سنجش راه حل های غیر تقلیدی و غیر عادی می شود.

اما در صورتی که دولت برای سرمایه گذاری در اطراف و مناطق حدودی خود توجه کند، و خدمات ضروری را برای ساکنین آن فراهم سازد مانند: مسکن و شهرسازی، بهداشت، آموزش و پرورش، فرهنگ و سایر خدماتی که پایه های اساسی زندگی مستقر در سرزمین و جای نشأت شان پنداشته می شود، و فرصت کار و تولید در آنجا ایجاد گردد، پس همه این امور باعث می شود تا فرزندان این مناطق به وطن و سرزمین شان مرتبط بوده باشند، و هر ذره از ریگ و خاک آنرا حفظ کنند در حالی که انتما و ارتباط خالص به وطن شان می داشته باشند.

و در حالت فراهم آوری عوامل جذب و مشوق‌های کاری در این مناطق و سرمایه گذاری جدی در آن طوری که اکنون دولت مصر به مناطق سیناء، مطروح، اسماعیلیه جدید، حلاب و شلاتین و وادی جدید و به طور کل در همه مناطق صحراوی توجه جدی نموده است، پس این مناطق به مناطق جاذب و جالب تبدیل

می شود، و در نتیجه توازن بزرگ در توزیع جغرافی و سکانی رونما می گردد، و زندگی شرافتمندانه برای باشندگان این مناطق فراهم می شود، و فشار بر مرکز و بر تقدیم خدمات ضروری برای باشندگان مرکز نیز سبک می گردد، پس می شود آنچه از ترقی و توسعه را بار بیاورد که طبیعت پایتختها و مراکز ثقل سیاسی و اقتصادی در جهان تقاضا می کند تا این پایتختها به درجه توسعه و تطویر داده شود که عامل جذب گردشگری و اظهار تمدن و دلالت گر روشن بر عظمت، شکوه و ترقی ملتها گردد.

گوش سپردگان دروغ... منفعت گران گزوه

قرآن کریم درباره کسانی که به سخنان دروغ گوش می دهند سخن گفته و این صفت آنان را با حرام خوری یکجا ذکر نموده است، چنانچه خداوند متعال می فرماید: ﴿سَمْعُونَ لِلْكَذِبِ أَكْلُونَ لِلْأَسْحَابِ﴾ «آنان گوش سپردگان دروغند (و) مال حرام فراوان می خورند» [المائدة: 42]، و میان این دو صفت رابطه مستحکم وجود دارد، زیرا دروغ‌های شاخدار اکثراً با حرام خوری وابسته و مرتبط می باشد، زیرا سرباز گیری دروغ‌های بزرگ برضد دین، دولت و میهن یکی از صنایع‌های معاصر و یکی از سلاح‌های نسل چهارم و پنجم جنگ گردیده است.

می بینیم که خداوند متعال در قرآن کریم این صفت مردم را با واژه "سماعون" «گوش سپردگان» تعبیر نموده است، و میان شنوا، شنونده و گوش سپرده فرق وجود دارد، زیرا از واژه شنوا گاهی چنین برداشت می شود که شخصی سخنی را شنیده است برابر است که قصد شنیدن آنرا داشته باشد یا بدون قصد سخن به گوش او رسیده است، اما واژه شنونده به معنای اینکه شخصی به سخنی قصداً گوش فرا می دهد، اما گوش سپرده واژه مبالغه است، به این مفهوم که او منتظر رسیدن سخن دروغ است تا آنرا برگیرد و شایع بسازد، و در جستجوی سخن دروغ می باشد و برای شنیدن آن تلاش می کند، چنانچه می بینیم و می شنویم که بسیاری از رسانه‌ها و روزنامه نگاران گروه تروریستی اخوان و کسانی که از سوی آنها مزد می گیرند و با گرفتن مال حرام بسیار برای آنها سرباز می شوند چنین می کنند، پس آنها گوش سپردگان دروغ، جستجو کنندگان آن و تلاش کنندگان به سوی آن هستند تا بتوانند آنچه را از آنها دریابند که عموم مردم و ساده لوحان آنرا حقیقت می پندارند.

با وجود آن دین مقدس ما ما را تنها از گوش سپردن به دروغ منع نکرده است بلکه ما را وادار می کند تا پیش از منتقل ساختن و انتشار اخبار میان مردم از صداقت و راستی آن اعتبارسنجی و تحقیق نماییم، چنانچه خداوند متعال می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهْلَةٍ فَتُصِيبُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نُدْمِينَ﴾ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر (شخص) فاسقی خبری برای شما

آورد، پس (درباره آن) بررسی (و تحقیق) کنید، تا آنکه (مبادا) به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید، آنگاه بر آنچه انجام داده‌اید پشیمان شوید» [الحجرات: 6]، و درباره کسانی که در ماجرای افک گوش سپردند چنین می‌فرماید: ﴿إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ ۝۱ وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ﴾ «زمانی که آن (شایعه) را از زبان یکدیگر می‌گرفتید، و بادهان خود سخنی می‌گفتید که به آن علم (و یقین) نداشتید، و آن را سهل (و کوچک) می‌پنداشتید در حالی که آن نزد الله بسیار بزرگ است (15) چرا هنگامی که آن را شنیدید؛ نگفتید: ما حق نداریم که آن (سخن) را بر زبان آوریم، (الهی) تو منزهی! این بهتان بزرگی است؟!» [النور: 15-16]، و پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «همین گناه انسان را کافیس‌تر هرآنچه را که بشنود آنرا بازگو نماید»⁽¹⁾.

وقتی دین مقدس ما به طور کل دروغ گفتن را زشت پنداشته و از نخستین نشانه‌های نفاق شمرده است، چنانچه پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «نشانه منافق سه است: وقتی سخن بگوید دروغ می‌گوید، هرگاه وعده کند خلاف می‌ورزد، و اگر به او امانت سپرده شود آنرا خیانت می‌کند»⁽²⁾، و در حدیث دیگری می‌فرماید: «راستگویی و صداقت را برخورد لازم گیرید، زیرا صداقت به سوی نیکویی هدایت می‌کند، و نیکویی به سوی بهشت رهیاب می‌سازد، و همیشه انسانی صداقت پیشه می‌کند و در باره صداقت و راستی می‌اندیشد تا اینکه نزد خداوند متعال صادق و راستکار نوشته می‌شود. و از کذب و دروغ‌گویی بپرهیزید چون دروغ انسان را به فجور می‌کشاند، و فسق و فجور باعث ورود به آتش دوزخ می‌شود، و مردی همیشه دروغ می‌گوید و درباره دروغ می‌اندیشه تا اینکه نزد خداوند کذاب و دروغ‌گو نوشته می‌شود»⁽³⁾، پس این موضوع وقتی بیشتر زشت و

(1) سنن ابی داود: کتاب ادب: باب ممنوعیت دروغ‌گویی، شماره حدیث 4994.

(2) صحیح البخاری: کتاب ایمان: باب نشانه‌های منافق، شماره حدیث 33، و صحیح مسلم: کتاب ایمان: باب بیان صفات منافق، شماره حدیث 216.

(3) صحیح مسلم: کتاب نیکی، صله رحم و آداب: باب بدی دروغ و خوبی و فضیلت راستگویی، شماره حدیث 6805.

بد می شود که انسانهایی به دورغ گوش می سپارند که خود ادعای برتری و فضیلت می کند در حالی که فضیلت از آنها بریء است، پس آنان با وصف دروغگویی شان منافقان بهتان‌گر نیز می باشند، چیزی می گویند که عمل نمی کنند، چنانچه خداوند متعال می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ۚ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ «ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید! چرا چیزی را می‌گویید که عمل نمی‌کنید؟! (2) نزد الله سخت ناپسند (و موجب خشم) است آن که چیزی را بگویید که عمل نمی‌کنید» [الصف: 2-3]، سپس چه فکر می کنید اگر این کار شان باعث ایجاد فساد و افساد در زمین شود، امری که قرآن کریم آنرا بر منافقان و مفسدان زشت پنداشته است، چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ ۚ وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ ۗ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ﴾ «و از مردم کسی هست که گفتارش در (باره) زندگی دنیا تو را به شگفت می‌اندازد و الله را بر آنچه در دل خود دارد؛ گواه می‌گیرد، و حال آنکه او سرسخت‌ترین دشمنان است (204) او هنگامی‌که روی بر می‌گرداند و می‌رود (و یا به ریاستی می‌رسد) در راه فساد در زمین کوشش می‌کند و کشت و نسل را نابود می‌سازد، و الله فساد و (تباهکاری) را دوست نمی‌دارد» [البقرة: 204-205].

و در عصر کنونی ما بسیاری از اطلاعات و داده‌ها تغییر نموده است، به ویژه نظام و روشهای جنگ، پس اکنون جنگ همچون گذشته یک بُعدی باقی نمانده است، یعنی تنها نظامی خالص، یا امنیتی خالص و حتی تنها استخباراتی خالص با مفهوم تقلیدی قدیم نظام استخباراتی نیست، بلکه روشهای جنگ نسل چهارم تغییر و تطور نموده است، و بدون اینکه بسیاری‌ها احساس کنند ما به اصطلاح جنگ نسل پنجم وارد شده ایم، و این نوع جنگها در تاریخ بشریت خیلی زشت است، چون از همه ابزارهای غیر قانونی استفاده می‌کند همچون استخدام و پشتیبانی تروریستان زیر مسمای جنگ شان، بزرگ سازی موضوع خیانتها، خرید انتهاها و برنامه استخدام سلاح شایعاتی که به حیث علم و هنر نزدیک است تدریس شود، بلکه اکنون از طرف برخی از گروه‌های مشکوک تدریس و برآن

تمرین داده می شود، و برای این وظایف گردانهای الکترونیکی با استخدام نهایت وسایل محاصره و فشار سیاسی، اقتصادی و نفسی توظیف کرده می شود، و تلاشهای کشنده برای به شورش آوردن ملتها و قیام آنها بر ضد حکامشان صورت می گیرد، و کوشش می شود تا رموز و دست آوردهای ملی را تحریف نمایند و همه موفقیت ها را مشکوک و ناچیز نشان بدهند، و همه گروه ها و نیروهای تندرو و تروریستی برای تلاش اختراق نهادهای دولتی با هم اتفاق می کنند، و هر شعارها و نعراتی که باعث ایجاد تفرقه می شود را با ابزارهای برنامه ریزی شده غیر قابل پیشبینی به وجود می آورند، و معلومات را به صورت نادرست بی سابقه استخدام می کنند، برخی بلکه اکثر وسایل مدرن ارتباطی را به نفع شان توظیف می کنند، و بر نقاط ضعف نیاز و منافع عمومی بازی می کنند که برخی آن احتمال صبر برآن را ندارد، تلاش می کنند و میخواهند تا اراده ملتها، هیبت و صلابت حکام را بشکنند، و در دانشمندان، مفکرین و فرهنگیان میهن پرست ملی تشکیک نمایند، و مخالفین آنان را پشتیبانی می کنند، و پیامهای تهدید آمیز شان را گاهی به صورت مخفی و گاهی آشکارا با ابزار عواقب بد به کسانی که متمسک به مبادی شان هستند و مخلص به وطن شان می باشند و در رکاب کاروان آنها روان نیست و با پلانهای شوم آنها یکجا نشده است می رسانند، و بیرق تسلیمی کامل و رکوع به پا و عقب بزرگان شان را بلند می کنند، طوری که مبارزه و ایستادگی در برابر همه این امواج سرکش را موضوع استثنائی گردانده که نیازمند عقیده و ایمان ملی فولادی و ثقه بی نهایت به خداوند متعال می باشد.

تنها گذاشتن رهبران نظامی و امنیتی در میدان جنگ نه ملی گرایی است نه حکمت و نه احساس مسئولیت و نه حتی منفعت عمومی یا شخصی، چنان جنگی که همچون گذشته جنگ تقلیدی نیست که تنها بر دلیری افسران استوار بوده باشد، بلکه مبارزه در برابر آن و پشتیبانی از رهبران سیاسی و قوات قهرمان مسلحه و پولیس ملی با تمام وسایل پشتیبانی دست داشته واجب حتمی شرعی و ملی گردیده است، با تأکید ما بر اینکه دفاع از مشروعیت دولت وطنی در برابر اهداف گروه های خائن مزدور که به نام دین خداوند تجارت می کنند و هیچگونه حساسی بر

حدود و استقلال دولت نمی کنند، و آنرا حدود وهمی بی ارزش فکر می کنند، بلکه وطن خود را مشتی از خاک بی ارزش می پندارند، این کار و اندیشه آنها جز به منفعت دشمنان در کمین نشسته ما نمی باشد، که این دشمنان همیشه برای تزلزل انتمای ملی و میهنی کار می کنند.

در حالی که ما برعکس آن تأکید می کنیم، زیرا هرآنچه که پشتیبان مقاومت و پیشرفت دولت ملی بوده باشد و ساختار و تقدم آنرا پشتیبانی کند و جایگاه آنرا تقویت بخشد از اساس و حقیقت دین می باشد، و هرآنچه که وجود آنرا تهدید به نابودی کند یا در اطراف آن باعث فساد و افساد شود با همه مبادی دینی و ارزشهای وطنی مخالف می باشد، و خیانت در دین و طن و مزدوری برای دشمنان در کمین نشسته آن پنداشته می شود.

با وجود آن بزرگترین مسئولیت به دوش علمای دین، فرهنگیان، روزنامه نگاران و نویسندگان می باشد، چون همه اینها در ساختار آگاهی، مبارزه با چالشها، رد و دفع شایعات، ابراز حقایق و کشف حجم توطئه ها تأثیر بزرگ دارند، امری که بسیاری از نویسندگان، فرهنگیان و روزنامه نگاران ملی آن را به صورت درست درک نموده اند، و برای این آگاهی به قدر توان و استطاعت کار و تلاش می کنند، مگر اینکه ما نیازمند هستیم تا این پدیده مثبت را به حالت آگاهی و روشنایی عمومی و شامل یا ایجاد فکر عمومی تبدیل نماییم تا با حجم توطئه هایی که میهن ما را احاطه نموده و برهیچ انسان دانشمند یا غیر دانشمند پوشیده نیست متوازن بوده باشد.

دین و دولت

دولت و حکومت خوب سپر ایمنی دین‌داری درست می باشد، و رابطه میان دین و دولت رابطه دشمنی نیست و هیچگاه چنین نمی باشد. در واقع دین‌داری عقلانی درست آگاهانه و میانه رو با قوی‌ترین صورت در ساختار و استقرار دولت عصری دموکراسی مدرن که بر اساس پایه های مستحکم و کامل وطنی استوار است کمک می کند، و دولت عقلانی خوب امکان ندارد با خلقت سلیم بشری که در صدد ایمان درست و خوب می باشد در تعارض واقع شود، باوجود آن ما باید به صورت آشکار میان دین‌داری و تندروی فرق نماییم، چون دین‌داری درست صاحب خود را به تسامح و گذشت، مهربانی، صداقت، مکارم اخلاق و همزیستی مسالمت آمیز با دیگران دستور می دهد و وا می دارد، امری که همه ما آنرا تأیید می کنیم، اما تندروی و تروریستی که به فساد و افساد، تخریب و ویرانی، قتل و مباح دانستن خون مال دیگران دعوت می کند، بیماری صعب‌العلاجی است که باید همه ما با آن مبارزه و مقاومت نماییم و در برابر آن ایستادگی کنیم، و با تمام توان و انرژی دست داشته برای ازبین بردن آن کار کنیم تا آنرا از ریشه برکنیم.

و در این معادله آسان باید میان دین که یک حقیقت است و میان اندیشه تروریستی متخلف که باطل است تمیز و فرق نماییم، به این یقین که درگیری میان حق و باطل تا دنیا و زمین با چنین حال باقی است پابرجا می باشد، براینکه زمان طویل باشد یا قصیر پیروزی همیشه از آن حق خواهد بود، چنانچه خداوند متعال می فرماید: ﴿بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمْ الْأُولَىٰ مِمَّا تَصِفُونَ﴾ «بلکه ما حق را بر باطل می‌افکنیم، پس آن را درهم می‌شکند و ناگاه آن (باطل) نابود می‌شود، و وای بر شما (ای کافران) از آنچه توصیف می‌کنید» [الأنبياء: 18].

در واقع مثال حق و باطل مانند سخن پاک که حق است، و سخن خبیث که باطل است می باشد، خداوند می فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ ٢٤ تُوْتِي أكلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ٢٥ وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ

فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ ﴿﴾ «آیا ندیدی که الله چگونه مثل زده است؟ کلمه طیبه (= توحید، و گفتار پاکیزه) همچون درخت طیبه و پاکی است که ریشه آن (در زمین) ثابت، و شاخه‌اش در آسمان است (24) هر زمان (و فصلی) میوه خود را به فرمان پروردگارش می‌دهد، و الله برای (هدایت) مردم مثل‌ها می‌زند، باشد که متذکر شوند (و پند گیرند) (25) و مثل کلمه خبیثه (= شرک، و گفتار پلید) همچون درخت پلید (و ناپاکی) است که از زمین برکنده شده، (و هیچ) قرار و ثباتی ندارد» [ابراهیم: 24-26].

براینکه خوامخواه پیروزی از حق و اهل حق است، چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْأَمْرُسَلِينَ ۱۷۱ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ ۱۷۲ وَإِنْ جُنَدُنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ﴾ «و به راستی وعده ما برای بندگان فرستاده ما از پیش صادر شده است (171) که هر آینه آن‌ها یاری شدگانند (172) و بی‌گمان لشکر ما پیروزند» [الصافات: 171-173]، همچنین می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾ «ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید! اگر (دین) الله را یاری کنید، (الله) شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را (ثابت و) استوار می‌دارد» [محمد: 7]، در آیت دیگری می‌فرماید: ﴿وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ «(و مؤمنان را یاری دادیم) و یاری دادن مؤمنان بر (عهده) ما بود» [الروم: 47].

به راستی ما صاحب قضیه عادلانه هستیم، قضیه دین و قضیه وطن، پس هرآنچه که برای ساختار و آبادانی، کار و تولید، خوشبختی مردم و تحقیق صلح و امنیت استقرار آنها دعوت کند، آن دین حق و انسانیت واقعی است، و هرآنچه که برای فساد و فساد کاری در روی زمین، قتل و ویرانی دعوت کند درواقع به سوی آنچه دعوت نموده است که مخالف همه ادیان و سایر ارزشهای عالی و خلقی مستحکم انسانی می‌باشد.

دین و دولت نقیض و ضد هم نیستند، دین و دولت باهم اساسها و پایه های شهروندی یکپارچه و برابر در حقوق و وجایب را تحکیم می‌بخشند، و باید همه ما باهم برای خیر و نفع کشور و مردم خود کار کنیم، و خیر و خوبی طوری به

دیگران بپسندیم که به خود ما می پسندیم، همه ادیان رحمت، تحمل و گذشت، انسانیت و بخشش است.

دین و دولت هر دو از همه ما در مجتمع همبستگی ملی می خواهد تا نباید میان ما گرسنه، محروم، برهنه، بی خانمان و نیازمند بوده باشد.

دین و دولت هر دو به سوی کار و تولید، تمیز و دقت نگری دستور می دهند، و بیکاری و تکاسل، تروریسم و اهمال، فساد و افساد، تخریب و ویرانی، ایجاد ناآرامی و فتنه، مزدوری و خیانت را دفع و رد می نمایند.

و در پایان تأکید می کنیم کسانی که توهم وجود درگیری و اختلافی را دارند - که نباید میان دین و دولت بوده باشد - و فکر می کنند که این درگیری حتمی ضرور است به نظر ما یا آنها ادیان را به صورت درست نمی فهمند، یا دولت را به صورت کامل درک نکرده اند، پس خلل نه با درک درست دین رابطه دارد و نه با دولت خوب، بلکه خلل و مشکلات یا از بدفهمی و نادانی طبیعت دین به وجود می آید یا نادانی طبیعت دولت یا عدم درک طبیعت هر دو آنها.

مگر اینکه ما بر ضرورت احترام گذاشتن بر قانون اساسی و قوانین نافذ کشور و همچنین اعلای حکم و دولت قانون تأکید می کنیم، و باورمند هستیم بر اینکه نباید در درون دولت جزایر قدرت موازی با قدرت دولت به وجود بیاید هرچه باشد منبع این قدرت موازی، پس بیرق دولت یگانه بیرقی است که در ضمن و سایه آن همه بیرق‌های دیگر به اهتزاز می آید، ولی اگر هر نهاد یا گروه یا جهت دیگری بیرق مستقل و موازی با بیرق دولت را برافرازد پس این امر خطر بزرگ و جدی می باشد که با آن نه امور دین مستقیم و مستقر می شود نه امور دولت و دولت‌داری.

جدول المحتویات

3	مقدمه
9	تصرفات پیامبر (صلی الله علیه وسلم)
9	درباره اداره دولت
13	مابین فقه دولت و فقه گروه
17	مدیریت کشورها میان تجربه و سرگرمی
22	ایجاد و سقوط کشورها
26	خطرات رکود اقتصادی کشورها
30	حفاظت وطن یکی از مقاصد ضروری شریعت است
34	قدرت از منظور گروه‌های تندرو
38	مفهوم منفعت میان منظور دولت و منظور گروه
40	کثرت گرایی سیاسی و قدرت‌های موازی
44	اختلاف فقهی و اختلاف سیاسی
48	مفهوم علم در منظور دولت و منظور گروه
53	دولت نه هرج و مرج
56	دولت نهادها
59	پادشاه عادل
66	حفاظت و نگهداری نظام عمومی
69	درک مشترکات انسانی در شرایع آسمانی
69	و تأثیر آن در ساختار کشورها
73	قتل به خاطر اعتقاد درست نیست
76	پایتخت‌ها، حدود و ساختار کشورها
79	گوش سپردگان دروغ... منفعت گران گروه
84	دین و دولت